



**غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)**

**دکتر علی نقی منزوی**

کتاب خورشیدسواران، محمود امامی نائینی، مؤسسہ مشیری، نشر متین، ۱۳۷۱خ، برگه ۱۲۷ - ۱۷۲

**به کوشش**

**محمد ابراهیم ذاکر**

- ۱..... غزالی بزرگ (امام محمد غزالی).....
- ۱..... مقدمه.....
- ۱..... غزالی کیست و چه می گفت؟.....
- ۲..... غزالی چه گفته است؟.....
- ۲..... مراحل تکامل گنوسیسم اسلامی قدیم و تسنن سلفی در باختر ایران.....
- ۳..... الف: نخستین مذهب دورگه.....
- ۳..... ب: سرکوب مرجئه.....
- ۳..... ج: قدریان.....
- ۴..... گنوسیسم اسلامی دور از سیاست.....
- ۴..... الف: نرمش گرایان.....
- ۴..... ب: گنوسیست‌های زبرتر.....
- ۵..... مأمون و جانشینانش در سال‌های (۲۰۳ - ۲۳۲ق).....
- ۵..... الف: نرمش در برابر ترکان.....
- ۵..... ب: سرکار آمدن معتزلیان.....
- ۵..... مهاجرت از آسیای میانه به ایران.....
- ۶..... مأمون عباسی شرایط خویش زیرپا می نهد.....
- ۷..... کوشش برای بازگشت تسنن سلفی.....
- ۷..... اشعری.....
- ۸..... جداشدن گنوسیست‌های خاور و باختر ایران از یکدیگر.....
- ۹..... سیاست هاشمی.....
- ۱۰..... برخی از آثار اجرای سیاست هاشمی.....
- ۱۳..... چهارگونه پیوند سیاسی مردم با دولت.....

- الف: سُنَّیان ..... ۱۳
- ب: گنوسیست‌های بریده از سیاست (صوفیان) ..... ۱۳
- ج: گنوسیست‌های با سیاست نرم ..... ۱۳
- د: گنوسیست‌های تندرو ..... ۱۴
- رابطه خلیفگان با هر یک از چهار گروه ..... ۱۵
- الف: تکیه بر سنیان ..... ۱۵
- ب: تکیه خلیفگان بر گنوسیست‌های دور از سیاست ..... ۱۵
- ج: پذیرش سیاست هاشمی ..... ۱۶
- دعوت از اقوام آسیای میانه ..... ۱۶
- الف: مناقب التترک ..... ۱۷
- ب: فضایل الاتراک ..... ۱۷
- انتقال اسماعیلیان به شمال آفریقا: ..... ۱۷
- اصل تعلیم ..... ۱۸
- آوردن سلجوقیان به ایران ..... ۱۹
- تعصّب سُنی‌گری ترکان ..... ۲۱
- اعتقادنامه قادری: ..... ۲۲
- سلجوقیان در بغداد ..... ۲۲
- شکست سیاسی هاشمی ..... ۲۳
- خانقاه دوست‌دادا در بغداد: ..... ۲۵
- برادران غزالی ..... ۲۶
- لقب‌های غزالی ..... ۲۶
- نظامیه نیشابور ..... ۲۷
- شش سال در اردوگاه ..... ۲۸
- نیروی سیاسی آن روزگار ..... ۲۹

دکتر علی‌نقی مسزوی

۲۹.....	الف: قدرت نظامی .....
۲۹.....	ج: هر دو نیرو .....
۳۰.....	د: نیروی سوم .....
۳۱.....	نظامیه بغداد .....
۳۳.....	غزالی، نظام الملک و ملکشاه در بغداد .....
۳۳.....	آثار دوران سیاست‌گری غزالی .....
۳۵.....	انگیزه‌های آزدگی غزالی از بغداد.....
۳۵.....	الف: رنج درونی و خودخوری وجدانی .....
۳۵.....	ب: اختناق و فشار برگنوسیسم در بغداد .....
۳۶.....	داستان اردشیر عبادی .....
۳۷.....	ج: ترس از برکیارق .....
۳۸.....	سفر حج .....
۳۹.....	بازگشت به بغداد .....
۳۹.....	از بغداد به طوس.....
۴۰.....	سلطنت و خلافت .....
۴۲.....	الف: از حدت و تندروی گنوسیسم اسلامی .....
۴۲.....	ب: کاهش خشونت و قشری‌گری «تسنن سلفی» .....
۴۲.....	بازگشت غزالی به نظامیه نیشابور .....
۴۳.....	کتاب مشکاة الأنوار، اوج گنوسیسم (دور از سیاست غزالی).....
۴۵.....	ب: ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ق) .....
۴۵.....	ج: إحياء العلوم .....
۴۵.....	دو شخصیتی در دو زبان .....
۴۶.....	کشاکش با سنیان نیشابور و بازگشت غزالی به طوس.....
۴۸.....	آخرین دعوت به نظامیه بغداد و مرگ غزالی .....



کتابنامه ..... ۵۰

نمایه کتاب و مقاله ..... ۵۰

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

## غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

دکتر علی نقی منزوی

کتاب خورشیدسواران، محمود امامی نائینی، مؤسسه مشیری، نشر متین، ۱۳۷۱خ، برگه ۱۲۷ - ۱۷۲

### مقدمه

اگر بزرگی اشخاص به ارزش کار و جاودانگی آثار ایشان شناخته شود، باید گفت: غزالی یکی از بزرگان، پایه‌گذاران، سازندگان و شکل‌دهندگان تسنن جدید گنوسیست‌زده، پس از قرن پنجم هجری است.

بزرگ نه به معنی ستایش‌آمیز این کلمه؛ بلکه به معنی اهمیت و کارایی و مؤثر بودن فراورده‌های او در جامعه خودش، به ویژه پس از مرگ او. آری واژه «بزرگ» یکی از اوصاف شایسته غزالی است که مورد اتفاق دوستان و دشمنان مذهبی او در دوران گذشته و دانشمندان اسلام‌شناس و رئالیست امروز است.

پس از رنسانس، خاورشناسان اروپا، امریکا و آسیا، ده‌ها مجلد قطور درباره شرح حال این دانشمند طوسی، فهرست آثار او، کتاب‌شناسی تحلیلی هر یک از تألیفات او نگاشته‌اند، هنوز هم، هر روز که می‌گذرد، دانشمندان به تازه‌هایی در نظریات او برمی‌خورند. حتی کسانی که کاری درباره وی انجام داده‌اند، با مرور زمان به چیزهایی تازه برمی‌خورند که ناگزیر از تجدید نظر در قسمتی از نوشته‌های پیشین خود می‌شوند.

از ایرانیان خودمان نیز مقالات، بلکه مجلداتی درباره او منتشر شده است. برخی او را از عقلای بر خلاف عقل و برخی از فیلسوفان ضد فلسفه خواندند و بی‌جا هم نگفته‌اند.

### غزالی کیست و چه می‌گفت؟

چرا کسانی که غزالی در همه عمر، از ایشان دفاع کرد، پس از مرگش به سال ۵۰۵ق تا دوران رنسانس خاورمیانه؛ بلکه تا آغاز قرن بیستم به او ناسزا گفتند؟

دکتر علی نقی منزوی

بزرگانی چون ابن تیمیه (د: ۷۲۸ق)، ابن جوزی (د: ۶۵۶ق) و مانند ایشان مجلداتی از تألیفات خود را به رد کردن غزالی اختصاص دادند. اورا رافضی، باطنی، قرمطی، مجوس و حتی ملحد نامیدند.

سَنیانی سلفی چون ابن تاشفین (د: ۵۳۷ق)، قاضی عیاض (د: ۵۴۴ق)، ابن حازم (د: ۵۵۸ق) کتاب‌های غزالی را در مراسم کتاب‌سوزان مذهبی به آتش کشیدند.

حنبلیان عراق و سوریه او را نجس می دانستند.

### غزالی چه گفته است؟

غزالی چه گفته است کسانی که همه عمر غزالی در جنگ علیه ایشان صرف شد، جان و مال و ناموس ایشان را مباح اعلام کرد، پس از مدتی بعد از مرگش او را ستودند. مؤرخانی بزرگ چون قاضی نورالله (ک: ۱۰۱۹ق) فیلسوفانی معتقد چون ملامحسن فیض کاشانی (د: ۱۰۹۱ق) و بسیاری از شیعیان دیگر غزالی را عارفی شیعی شمرده گویند: در پایان عمر توبه کرده، رستگار شد! چرا؟!<sup>۱</sup>

برای پاسخ بدین پرسش‌ها به نظرم رسید که اندکی در تاریخ تکامل گنوسیسم اسلامی بررسی کنیم<sup>۱</sup>.

### مراحل تکامل گنوسیسم اسلامی قدیم و تسنن سلفی در باختر ایران

۱- مراحل تکامل گنوسیسم اسلامی قدیم و تسنن سلفی در باختر ایران: با در نظر داشتن پیشینه اندیشه همگانی مردم ایران که گوشه‌هایی از آن در مقالات پیشین گذشت، آشکار می‌شود که این مردم در آغاز کار انتشار اسلام، آن را با رنگی گنوسیستی تند پذیرفتند، سپس اندک‌اندک و نسل به نسل، در اثر آمیزش ایرانیان گنوسیست مسلمان با عرب‌های مسلمان سنی و تأثیر متقابل این دو قوم بر یکدیگر، عربان رو به پذیرش اصول گنوسیسم و متافیزیسیم پیش می‌رفتند و ایرانیان رو به قشری‌گری و تسنن مادی عقب‌نشینی می‌کردند.

<sup>۱</sup> هم‌چنین نک: مجله چیستا، سال سوم، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، برگه ۵-۱۳، بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی، علی کوشا (دکتر علی‌نقی منزوی ۱۳۰۲-۱۳۸۹خ).

**الف: نخستین مذهب دورگه**

که در اثر آمیزش آن دو فرهنگ پدید آمد، مذهب «مرجئه» بود. ایشان اصل گنوسیستی کهن ایرانی «برتری اندیشه بر کار اندام در پرستش» را به عبارت «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» ترجمه و آن را بر پرچم عرب‌هایی بلند کردند که نمی‌خواستند در جنگ داخلی عرب‌ها میان دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم (علی - معاویه) آلوده شوند و بی‌طرفی را ترجیح می‌دادند. برای شناخت مرجیان نگاه کنید به مقاله مرجیان که بودند و چه می‌گفتند؟ کاوه، شماره ۶۱.<sup>۱</sup>

**ب: سرکوب مرجئه**

پس از آن که مرجیان در پایان یک جنگ ده ساله (۱۱۸ - ۱۲۸ق) سرکوب شدند، گنوسیست‌های مسلمان شده ایرانی، به نام «قدریان» سربلند کردند و همان سخنان مرجیان را با اندکی سنی‌نمایی، همراه با ناسزاگویی به مرجیان، برای کسب مصونیت، تبلیغ کردند.

**ج: قدریان**

سرنوشت قدریان با همه پرده‌پوشی‌ها، بهتر از مرجیان نبود. اینان بدون جنگ‌های دسته‌جمعی، تک‌تک کشته؛ یا زنده‌سوز می‌شدند و پس از مدتی کسی جرأت نداشت خود را قدری معرفی کند. این بار گنوسیست‌های مسلمان ایرانی با نام «معتزلیان» سربلند کردند. فرق اساسی سخنان معتزله با قدریان و مرجئه، جز پرده‌پوشی و سنی‌نمایی‌ها، همان ناسزاها بود که ناگزیر بودند به گذشتگان قدری و مرجئی خود بدهند.

ما در آغاز سده سوم می‌بینیم که گنوسیست‌زدگی سنیان و عرب‌زدگی گنوسیست‌های معتزلی ایرانی، به مأمون عباسی (۲۰۳ - ۲۱۸ق) توان آن را می‌دهد که این معتزلیان را به حکومت بکشانند و با کمک ایشان سنیان سلفی دو قرن سکوت را سرکوب و نابود کند.

<sup>۱</sup> مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۶۱، سال سیزدهم، شماره پنج، آذرماه ۱۳۵۴، ذی‌قعدة ۱۳۹۶، نوامبر ۱۹۷۶م، برگه ۸-۱۳، مقاله مرجیان که بودند؟ و چه گفتند؟، علی‌نقی منزوی.



غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۴

در دو قرن ۷ و ۸ میلادی که سُنّیان «دو قرن سلفی» و ایرانیان امروز آن را «دو قرن سکوت» نامند، هر گونه گنوسیست هر چند مسلمان بود، به نام «کافر» و «اصحاب علوم اوائل» نابود می شد. عرب‌ها مستقیماً از تسنن سلفی دفاع می کردند، سلاح ایدئولوژیک «گنوسیسم اسلامی» با شمشیر روبرو بود، ولی شمشیر کم کم گند می شد تا به عصر مأمون رسید.

### گنوسیسم اسلامی دور از سیاست

۲- گنوسیسم اسلامی دور از سیاست: در اثر ضربت‌ها که در دو قرن سکوت بر گنوسیسم اسلامی فرود آمد، گنوسیست‌های مسلمان به دو گروه: الف) نرم؛ ب) و زبر تقسیم شدند.

#### الف: نرمش‌گرایان

نرمش‌گرایان با دور شدن از سیاست و پذیرش قدرت سیاسی عرب، در آمیختن پارسایی مانوی با زهد اسلامی که در هشت زاهد معروف به «زُهاد ثمانیه» می دیدند، بگسترش دادن اندیشه گنوسیسم هندوایرانی به صورت «تصوّف اسلامی» پرداختند. عبدالله بن مبارک هندوزاده (د: ۱۸۱ق)، حارث محاسبی (د: ۲۴۳ق) و بایزید بسطامی (د: ۲۶۰ق) را می توان از این گروه نام برد.

#### ب: گنوسیست‌های زبرتر

گنوسیست‌های زبرتر که به بهانه دفاع از خاندان خانه‌نشین شده حضرت پیامبر (ص) در برابر حکومت اموی قیام کردند و مذهب «راوندیان» را زیر پرچم ابومسلم خراسانی برپا داشتند، به «شیعیان عبّاسی» شهرت یافتند. ایشان تنها به جرم آن که منصور عبّاسی را دارای فرّه ایزدی می شمردند، از سوی منصور و فقیهان دربارش به شرک متهم و نابود شدند<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> برای شناخت راوندیان نگاه کنید به کتاب ملل و نحل شهرستانی و کتاب خاندان نوبخت.

### مأمون و جانشینانش در سال‌های (۲۰۳ - ۲۳۲ق)

۳- مأمون و جانشینانش در سال‌های (۲۰۳ - ۲۳۲ق): مأمون و جانشینانش در سال‌های (۲۰۳ - ۲۳۲ق) که حکومت به دست معتزله است و می‌توان آن را «تسنن دوم» نامید، برای چاره‌جویی دو کار زیرین را انجام داد:

#### الف: نرمش در برابر ترکان

یکی با نرمش در برابر ترکان مهاجر از آسیای میانه و راه‌دادن ایشان با شرط پذیرش مذهب سُنی حاکم، برای سکونت در خراسان، شمشیری تازه و غیرعرب، در برابر شمشیر ایرانیان گنوسیست مسلمان پدید آوردند، که تفضیل آن را به بعد خواهیم دید.

#### ب: سرکار آمدن معتزلیان

خلیفگان آن دوره در بغداد با برکشیدن گنوسیست‌های نرم سُنی‌زده ایرانی (معتزلیان) به حکومت و با همکاری با پسرعموهای سریانی مسلمان‌شده خود، چون یعقوب بن اسحاق کندی (۲۵۲ق) با استفاده از ترجمه بخش‌هایی از فلسفه مشایی ارسطو، سلاحی ایدئولوژیک به نام «علم کلام سُنی» پدید آوردند.

«تسنن دوم» تازه به حکومت رسیده، از یکسو با «سُنیان سلفی» که در دو قرن سکوت حکومت را در دست داشتند، در کشاکش بود، احمد حنبل (۲۵۰ق) رهبر ایشان را شلاق زد و تقریباً تسنن سلفی را دفن کرد و از یک سوی دیگر گنوسیست‌های حاد مسلمان شیعی ایرانی چون محمد بن ابی عمید و یونس یقطینی و مانند‌هایشان را در شکنجه‌گاه‌های خود زندانی داشت و تسنن جدید معتزلی را گسترش می‌داد.

#### مهاجرت از آسیای میانه به ایران

۴- مهاجرت از آسیای میانه به ایران: شک نیست که کوچیدن و مهاجرت ترکان از آسیای مرکزی به ماوراءالنهر و خراسان، مانند کوچیدن آریاها، از همان جا به سوی جنوب که در تاریخی کهن‌تر رخ داد، امری تاریخی است و ساسانیان قرن‌ها جلوی آن را گرفته بودند، بسیاری از جنگ‌های حماسی شاهنامه، به همین مهاجرت‌ها پیوند داشته و دولت با وسایل تبلیغی سنگین هم‌چون عزاداری «سیاوشان» مردم ایران را بدان جنگ‌ها می‌کشانید، ولی پس از سقوط ساسانیان، خلیفگان

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۶

عرب نیز تا زمان مأمون به تقلید از ساسانیان آن جنگ‌ها را ادامه می‌دادند؛ هارون الرشید نیز در یکی از همین لشکرکشی‌ها به توران در خراسان درگذشت و دفن شد که گورگاهش تا کنون به نام «هارونیه» یادآور لعنت بر او است. عزاداری «سیاوشان»؛ یا «کین سیاوش» توأم با موزیک نیز به همان منظور تا سده چهارم، روزگار نرختی (۲۸۶-۳۴۸ق) مؤلف تاریخ بخارا اجرا می‌شده است.<sup>۱</sup>

**خاقانی گوید:**

در کین سیاوش ارغنون زن

آن زخمه درفشان فروریخت.<sup>۲</sup>

### مأمون عباسی شرایط خویش زیرپا می نهد

۵- مأمون عباسی شرایط خویش زیرپا می نهد: چنانکه گذشت، هارون به هنگام جنگ ایرانیان با تورانیان در خراسان درگذشت و پسرش امین در بغداد به تخت نشست، سرداران سپاه که بیشتر ایرانی بودند به مأمون پیشنهاد کردند که با سه شرط خلافت را به او بسپارند:

**الف:** رنگ سیاه عباسی را به رنگ سبز ساسانی تبدیل کند<sup>۳</sup>؛

**ب:** شخصی از خاندان فاطمه را به ولیعهدی گمارد؛

**ج:** مرو را به جای بغداد، پایتخت گیرد.

مأمون هر سه شرط را پذیرفت، ولی پس از کشتن امین و چیره شدن بر دولت هر سه شرط را زیر پا نهاد و سازنده این برنامه فضل ذوالریاستین را با امام رضا (ع) مخفیانه بکشت. از آن تاریخ خلیفگان عباسی بر آن شدند که:

<sup>۱</sup> تاریخ بخارا، نرخشی (۲۸۶-۳۴۸ق)، تصحیح مدرس رضوی، برگه ۲۴، ۳۳.

<sup>۲</sup> دیوان اشعار خاقانی، ترجیعات، شماره ۳، در مدح سلطان مظفرالدین قزل ارسلان.

<sup>۳</sup> الوزراء، جهشیاری (د: ۲۷۶ق)، برگه ۲۵۶.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۷

**اولاً:** همیشه رئیس بنی فاطمه را در دارالخلافة محترماً زیرنظر داشته باشند تا از قیام ایرانیان مسلمان گنوسیست که فره ایزدی را در خاندان پیامبر از تخمه فاطمه (ع) می‌دانند جلوگیری شود؛

**ثانیاً:** نه تنها با ترکان ماوراءالنهر نجنگند؛ بلکه با برنامه ویژه، ایشان را به دین اسلام به صورت مذهب حاکم سنی درآوردند و به ایران راه دهند تا از گسترش نفوذ فتودال‌های محلی ایرانی چون خاندان‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان جلوگیری کنند.

### کوشش برای بازگشت تسنن سلفی

**۶- کوشش برای بازگشت تسنن سلفی:** در سال ۲۳۲ق متوکل عباسی نقشی کودتامانند بازی کرد. او همه معتزلیان را از دستگاه دولت براند و کتاب‌سوزی و هنرکشی را از سر گرفت. او قبر امام حسین (ع) را به نام این که گنوسیست‌های مسلمان آن جا را با تصاویر امامان به بتکده تبدیل کرده‌اند، ویران کرد و همان رفتار کرد که نوادگان وهابی او با هنرکده‌های قبور بقیع به سال ۱۳۴۳ق در مدینه منوره انجام داد.

متوکل نتوانست «تسنن سلفی» دو قرن اول را که مرده بود، زنده کند؛ بلکه او «تسنن سوم» را با ترکیبی از تسنن اول و تسنن دوم معتزلی پدید آورد.

### اشعری

**۷- اشعری:** پس از آن که تسنن دوم (تسنن معتزلی مأمونی) به دست متوکل و جانشینان او محکوم و بدنام گردید، مردی از شاگردان مکتب معتزله به نام ابوالحسن اشعری (د: ۳۲۴ق) که ناپسری ابوعلی جبایی رئیس معتزله (د: ۳۰۳ق) بود، ضد معتزلیان برخاست. او اشعری‌الولاء از مردم ایرانی قم، یعنی از نیم‌بردگان ابوموسی اشعری است که قم را گشوده بود. پدران او پس از چند نسل خود را اشعری‌النسب و عرب‌نژاد معرفی کرده بودند.

ابوالحسن اشعری همان کرد که معتزلیان درباره قدریان و ایشان درباره مرجیان رفته بودند. او اندیشه‌های معتزلی را، با سنی‌نمایی بیشتر و کاستن از محتوای علمی اعتزالی آن‌ها، همراه با ناسزاگویی بر معتزلیان بیان می‌کرد، پس در حقیقت او

«تسَنن چهارم» را پدید آورد. او تسَنن دوم (اعتزال مأمونی) را در پوششی از تسَنن سوم متوکلی «تسَنن حقیقی سلفی» نامید، که بعدها «مذهب اشعری / تسَنن چهارم» نام گرفت و تا به امروز باقی است.

پیروان تسَنن سوم متوکلی، تا یک قرن و نیم پس از مرگ اشعری، او را باطنی رافضی، مجوسی و حتّی ملحد می‌نامیدند و تا فتح بغداد به سال ۴۷۷ق به دست طغرل سلجوقی و عمیدالملک کُندری، اشعریان و رافضیان را بر منبرهای سُنی، در کنار هم لعن می‌کردند. از سوی دیگر گنوسیست‌های تند اسماعیلی نیز فرقی میان اشعریان و سُنیان سلفی نمی‌نهادند و همگی را «حشوی»، «قشری»، «مشبّه» می‌خواندند تا آن که در حکومت سلجوقی، خواجه نظام‌الملک طوسی مذهب اشعری را رسمیت بخشید و در مدارس نظامیه به تدریس نهاد. غزالی این مذهب اشعری را گنوسیست‌تر کرد و «تسَنن پنجم» را از آن پدید آورد که تنها روشنفکران امروز آن را پذیرفته‌اند و هنوز سُنیان محافظه‌کار وهابی‌زده آن را قبول ندارند. (نک: بند ۲۱: خانقاه دوست‌دادا در بغداد)

## جداشدن گنوسیست‌های خاور و باختر ایران از یکدیگر

۸- جداشدن گنوسیست‌های خاور و باختر ایران از یکدیگر: در نیمهٔ سدهٔ سوم گنوسیست‌های غیرصوفی به دو گروه

تقسیم شدند:

- گنوسیست‌های دور از مرکز خلافت بغداد، در خراسان و خلیج فارس، رفتاری خشن‌تر نسبت به بغداد داشتند؛

- و گنوسیست‌های باختر ایران و نزدیک بغداد ملایم‌تر بودند.

پس از غایب‌شدن امام دوازدهم، چون اینان امام حاضر و معارض با خلیفه عبّاسی نداشتند، با دستگاه خلافت کنار آمدند و خاندان‌های بزرگ شیعی «فرات» و «نوبختی» در دولت‌های عبّاسی بغداد شرکت جستند و در فرماندهی سپاه خلیفه ضدّ گنوسیست‌های تندرو قرمطی خلیج فارس و اسماعیلیان خراسان که منکر غیبت امام بودند، می‌جنگیدند.

شکست گنوسیست‌های تندرو در ایران، موجب انتقال سران ایشان به شمال آفریقا گردید که در آن جا یک حکومت گنوسیستی به نام «فاطمی» را به سال ۲۹۷ق تشکیل دادند و چند قرن در برابر حکومت سُنیان بغداد و گنوسیست‌های نرم همکار ایشان ایستادگی کردند.

سیاست همکاری خلیفگان عبّاسی با گنوسیست‌های نرم، ضدّ گنوسیست‌های تند را هانری لائوست «سیاست هاشمی» نامیده است، ولی آن را به فرمان سال ۴۰۹ق قادر بالله عبّاسی<sup>۱</sup> منسوب می‌داد، ولی خواهیم دید که این سیاست تا سده چهارم پیش می‌رود<sup>۲</sup>.

### سیاست هاشمی

**۹-سیاست هاشمی:** به موجب این سیاست که از آغاز سده چهارم تا سقوط آل بویه در ۴۴۷ق کمابیش اجرا می‌شد، دولت عبّاسی برای آن گروه از «طالبیان» که پیرو امام غایب بودند و نامزدی ظاهر برای گرفتن حکومت از دست خاندان عبّاسی نداشتند، آزادی عمل و حقوق اجتماعی، همانند سُنیان قائل شد و برای حفظ منافع ایشان ائتّحادهای پدید آورد که در رأس آن یک تن از ایشان به نام «نقیب طالبیان» می‌گمارد.

این سیاست جانشین سیاست مأمونی «نگاهداری رئیس بنی فاطمه در دارالخلافة» گردید (نک: ← بند ۶ و شش برای بازگشت تسنّن سلفی) که در سراسر سده سوم اجرا می‌شد، منظور خلیفه از این دو سیاست جلوگیری از قیام گنوسیست‌های ایرانی زیر پرچم یکی از خاندان فاطمی می‌بود که در برابر آزادی ایشان تأمین می‌شد و پس از این تاریخ، دولت، بر «هاشمی بودن» به جای «عبّاسی بودن» تکیه می‌نمود و در برابر آن، دربار عبّاسی از نیروی شیعیان میان‌رو ضدّ گنوسیست‌های تندرو، استفاده می‌کرد.

<sup>۱</sup> قادر بالله أبو العباس احمد فرزند اسحاق فرزند مقتدر (۳۳۶ - ۴۲۲ق / ۹۴۷ - ۱۰۳۱م) یکی دیگر از خلیفگان عبّاسی در بغداد بود که در سال‌های ۳۸۱ - ۴۲۲ق / ۹۹۱ - ۱۰۳۱م فرمانروایی کرد؛ او به جای برادرزاده اش ابوبکر عبدالکریم طاع به خلافت نشست.

<sup>۲</sup> سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، برگه ۴۵.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۱۰

آل بویه نیز پس از تسلط (به سال ۳۳۴ق) چنان که در سخن صیمری خواهیم دید از هر دو طرف این معامله سود می‌بردند.<sup>۱</sup>

### برخی از آثار اجرای سیاست هاشمی

۱۰- برخی از آثار اجرای سیاست هاشمی: در همان روزگار راضی خلیفه به سال ۳۲۳ق با نشر فرمانی ظاهر شد که در آن «حنبلیان» قشری از آزادی محروم شدند و از عقاید شیعیان دفاع شده بود. در همین سال نیز به دستور راضی، «شلمغانی» شیعی تندرو، با کمک «نوبختی» میانه‌رو کشته شد و چندی پس از آن، شیعیان میانه‌رو معروف به اشعریان قم، غلات شیعه را از شهر قم راندند.<sup>۲</sup>

شاید بتوان، انتشار تعدادی کتاب، در نیمه سده چهارم را نیز از آثار همین سیاست شمرد. نجاشی (د: ۴۵۰ق) در فهرست خود چندین رساله از آن‌ها را یاد کرده که تنها چند شماره آن‌ها باقی مانده و به چاپ رسیده است.

کلینی (د: ۳۲۹ق) بخشی بزرگ از کتاب الحجة کافی را به اثبات این موضوع اختصاص داده است.<sup>۳</sup> دو شاگرد کلینی به نام «صفوانی» و «نعمانی» هر یک کتابی در آن نوشته‌اند، کتاب صفوانی به دست نیست، ولی کتاب نعمانی به سال ۱۳۱۷ق در ۸۱ برگه چاپ سنگی شده است. ابوجعفر محمد بن ابراهیم نعمانی وقتی این کتاب را تألیف کرده است که می‌گوید: امام غایب هشتاد و اندی سال دارد و در برخی نسخه‌هایش تاریخ تألیف ۳۴۲ق ثبت شده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> صیمری، ابوجعفر محمد فرزند احمد، وزیر معزالدوله، دیلمی بود و به سال ۳۳۹ق درگذشت (کامل ابن اثیر، ج ۸، ۱۹۱).

<sup>۲</sup> رجال قهپایی، ج ۲، ۱۸۵.

<sup>۳</sup> کافی، ج آخوندی، ج ۲، ۳۲۸ به بعد.

<sup>۴</sup> الغیبة، ابوجعفر محمد فرزند ابراهیم نعمانی (د: ۳۶۰ق)، چاپ سنگی، ۱۳۱۷ق، برگه ۸۰-۸۱.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۱۱

پس تألیف این کتاب در زمان وزارت ابوجعفر صیمری (۳۳۹ق)؛ یا ابومحمد بن مهلبی (۳۵۲ق) بود که هر دو از طرفداران جدی سیاست هاشمی هستند. سخنان صیمری در دفاع از این سیاست در یک کنفرانس بویه‌تایان در کامل ابن اثیر و تجارب دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

پس از نعمانی، شیخ صدوق ابن بابویه (د: ۳۸۱ق) کتابی بزرگ در این باب به نام إكمال الدین و إتمام النعمة نگاشت که به سال ۱۳۰۱ق به بعد مکرر چاپ شده است.

به سال ۳۸۰ق بهاءالدوله بویه دیلمی، شاپور پسر اردشیر را که پیرو جدی این سیاست بود به وزارت گمارد. او چند سال بعد، در سال ۳۸۳ق «دارالعلم شاپور» را در کرخ بغداد بنیان گذارد که کتابخانه آن ده هزار و چهارصد جلد کتاب داشت، که در ۴۴۷ق به دست سلجوقیان به آتش کشیده شد. (ابن اثیر)

به سال ۳۸۱ق بهاءالدوله دیلمی (شاهنشاه ۳۷۹ تا ۴۰۳ق) طایع خلیفه عباسی را برکنار کرد و قادر را بر جای وی بگمارد و برای وفاداری بدین سیاست با وی پیمان عدم تعدی بست و هر دو سوگند یاد کردند (ابن اثیر). سید رضی مؤلف نهج البلاغه قصیدتی درباره این پیشامد سروده است. سامانیان خراسان که اسماعیلی و مخالف غیبت امام بودند و سیاست هاشمی را یک ائتلاف عباسی - بویه‌ای، ضد خود می‌شمردند، آن را نپذیرفتند و مدت‌ها بر خطبه به نام طایع (خلیفه پیش از قادر) را که در زندان می‌زیست ادامه دادند (ابن اثیر).

به سال ۴۰۱ق سیاست هاشمی مورد تعرض گنوسیست‌های تندرو عراق قرار گرفت «قرواش» فرماندار بنی عقیل خطبه را از نام عباسیان به نام فاطمیان گردانید. این دستور در شهرهای موصل، انبار، مداین، کوفه، به اجرا درآمد. علویان نرم و عباسیان از کوفه به بغداد پناهنده شدند. قادر خلیفه، شکایت‌نامه‌ای همراه باقلانی نویسنده و متکلم سنی (۴۰۳ق) به نزد بهاءالدوله فرستاد و او قرواش را ناگزیر کرد تا فرمانش را لغو کرد، ولی بعداً باز به مخالفت پرداخت (ابن اثیر).

<sup>۱</sup> الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، همین سال‌ها؛ تجارب الأمم، مسکویه، ج ۶، ۱۲۴ / ۱۵۴.



غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۱۲

در پی این سازش (بویه‌ای - عباسی) به سال ۴۰۲ ق سمیناری در بغداد تشکیل شد و گواهینامه‌ای با امضای شیعیان پیرو امام غایب، از جمله ایشان سید رضی صاحب نهج البلاغه و برادرش سید مرتضا که کتاب غیبت او نیز چاپ شده است، همراه با امضای بزرگانی از سنیان، ضد شیعیان اسماعیلی و تکذیب نسب‌نامه ایشان، صادر کرد<sup>۱</sup>.

**مقریزی گوید:** سید رضی آن گواهینامه را ناگزیر و از بیم جان امضا کرده بود. او یک قصیده در ستایش فاطمیان سروده و پسرعموهای خود و ایشان، یعنی عباسیان بغداد را نکوهیده، دشمنان خود خوانده است، چون خبر این قصیده به قادر خلیفه عباسی (۳۸۱-۴۲۲ ق) رسید، جلسه‌ای تشکیل داد و در پیش باقلانی (۴۰۳ ق) از ابوالاحمد پدر رضی گله کرد که من تو را نقابت علویان دادم و امیرالحاج کردم، چرا پسرت چنین سروده است؟ پدر از پسر خواست تا به خلیفه نامه نویسد و سرودن شعر را انکار کند، رضی که به زبان انکار می‌کرد، به نوشتن نامه تن درداد<sup>۲</sup>.

شیخ مفید محمد بن نعمان (د: ۴۱۳ ق) چند رساله در غیبت دارد، که در آغاز یکی از آن‌ها نام «رئیس الرؤساء» به غلط یاد شده است. اگر مقصود او همان «ابن مسلم» باشد که در ۴۵۰ ق به دست بساسیری امیر اسماعیلی کشته شد، توافق تاریخی آن مشکل است.

به سال ۴۴۴ ق قائم خلیفه (۴۲۲ - ۴۶۷ ق) دومین گواهینامه را ضد نسبت فاطمیان مصر به امضای شیعیان و سنیان عراق رسانید<sup>۳</sup>.

شکست سیاسی هاشمی و پایمال کردن آن به وسیله خلیفه عباسی با کمک سلجوقیان به سال ۴۴۷ ق را در بند ۲۰ یاد خواهیم کرد. اینک بازگردیم به سده چهارم.

<sup>۱</sup> النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف فرزند تغری اتابکی (۸۷۴-۸۱۳ ق)، تصحیح جمال محمد محرز، فهیم محمد شلتوت، ابراهیم علی طرخان و جمال الدین شیبال، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ ق. ۱۶ جلد، ج ۴، ۲۲۹؛ و اتعاض الحنفا، مقریزی، برگه ۵۸.

<sup>۲</sup> اتعاض الحنفا، مقریزی، برگه ۴۰.

<sup>۳</sup> النجوم الزاهرة، ج ۵، ۵۳.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۱۳

## چهارگونه پیوند سیاسی مردم با دولت

۱۱- چهارگونه پیوند سیاسی مردم با دولت: ما در آغاز سده چهارم از نظر فلسفه سیاسی، با چهار گروه مسلمان رو به

رو هستیم:

### الف: سنیان

اقلیتی حاکم بودند که خلیفگان در رأس ایشان قرار داشتند. اینان از نظر مذهبی اطاعت از «اولوالأمر» فرمانروا را به موجب آیه مبارک نساء واجب می‌شمردند<sup>۱</sup>، خواه فرمانروا عادل و خواه فاسق و جائر باشد.

### ب: گنوسیست‌های بریده از سیاست (صوفیان)

که در [بند ۳: مأمون و جانشینانش در سال‌های (۲۰۳ - ۲۳۲ق)] یاد شدند.

صوفیان اطاعت اولوالأمر را واجب نمی‌دانستند، ولی برای دوری از کشاکش سیاسی از هرگونه اعتراض پرهیز می‌داشتند. با این همه، در دو سده نخستین هرگاه فرد؛ یا گروهی از ایشان همان برداشت گنوسیستی از اسلام را آشکار می‌نمودند، کشته می‌شدند. حکام با عینک توحید عددی که داشتند نمی‌توانستند آن اندیشه را درک؛ یا تحمل کنند، چنان که گروهی از راوندیان که منصور عباسی را دارای فرّه ایزدی می‌شمردند، به نام آن که خلیفه را خدا نامیده‌اند، کشته شدند.

### ج: گنوسیست‌های با سیاست نرم

اینان امامان ظاهر را به چند نسل محدود نمودند و آخرین ایشان را غایب می‌دانستند. ایشان آیه مبارکه «اولوالأمر» را مخصوص معصومان حاضر در رأس مدینه فاضله می‌دانستند و در دوران غیبت، درباره «حق الله» از فقیه عادل پیروی می‌کردند و در مورد «حق الناس» دستورهای «اهل حلّ و عقد / سردمداران» را می‌پذیرفتند. ایشان «عصمت» را مخصوص «اولوالأمر»

<sup>۱</sup>Z: قرآن، سوره نساء، شماره ۴، آیت ۵۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) / ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و نیز از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر واگذارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است. (۵۹)

و شرط «عدالت» را ویژه «فقیه» می دانستند، اهل حلّ و عقد را با آیه مبارکه «و شاورهم فی الأمر» = با مردم شور کن<sup>۱</sup> و «امرهم شورا = با هم مشورت می کنند<sup>۲</sup>»، محدود و مقید می کردند. و بدین طریق، دوازده امامیان عراق و غرب ایران، هم چون خاندان های بزرگ فرات، نوبختی، آل بویه، آل رقیل با این که گنوسیست بودند، در دولت های عباسی بغداد شرکت داشته و سیاست هاشمی (نک: ← بند ۱۰: برخی از آثار اجرای سیاست هاشمی) را اجرا می کردند و گاهی در رأس کارها نیز بودند.

### د: گنوسیست های تندرو

مانند اسماعیلیان، اینان نه تفکیک «حق الله» از «حق الناس» و نه غایب بودن امام را می پذیرفتند، و با همه نیرو ضدّ سیاست هاشمی ائتلاف «عباسی - بویه ای» مبارزه می کردند و می گفتند: خدای غایب نمی تواند نماینده غایب داشته باشد، پس حضور و قدرت شرط ریاست مدینه فاضله است. به همین سبب بود که فارابی (د: ۳۳۹ق) چنان که در مقالت پیشین گفته شد، هنگامی که در آغاز سده چهارم از خراسان، مرکز گنوسیست حادّ اسلامی، به بغداد آمد، با داشتن نظریه جامع هر می شکل یادشده، که فارابی را در گروه (د) جا می دهد و نموداری از حکومت های تک حزبی امروزی است، نتوانست در بغداد با دو گروه اول و سوم که حکومت خلفا را در دست می داشتند، همکاری کند. فارابی به امید همکاری با گنوسیست های حادّ، به مصر و سوریه رفت و در آن جا درگذشت.

اختلاف فارابی با سنیان بغداد در «عصمت امام / فزه ایزدی» و به گفته او پیوند پیشوا با عقل فعّال بود، که فارابی آن را شرط رئیس مدینه می شمرد و مقتدر عباسی (د: ۳۲۰ق) خلیفه آن روز، ادعای آن را نیز نداشت.

<sup>۱</sup>Z: قرآن کریم، سوره آل عمران، شماره ۳، آیت ۱۵۹: فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) پس به رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد (۱۵۹).

<sup>۲</sup>Z: قرآن، سوره شوری، شماره ۴۲، آیت ۳۸: وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ / و آنان که امر خدایشان را اجابت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می دهند و از آنچه روزی آنها کردیم (به فقیران) انفاق می کنند.

اختلاف فارابی با دوازده امامیان که در آن تاریخ در کابینه‌های عباسی بغداد وزیر و وکیل داشتند، در این بود که فارابی حکومتی را که رئیس آن عصمت و فزه ایزدی و پیوند با عقل فعال نداشته باشد، غیر فاضله می خواند و همکاری با آن را ناروا می شمرد، برخلاف گنوسیست‌های نرم که در دوران غیبت «حق الله» از فقیه عادل پیروی و در «حق الناس» با اهل حلّ و عقد که در آن روز خلیفه عباسی بود همکاری می کردند.

هر چند فارابی نظریه «امام خانه‌نشین شده» را مانند شیعه پذیرفته و شاید برای کسب مصونیت به آن رنگ فلسفی داده، آن را مورد اتفاق نظر افلاطون و ارسطو شمرده است<sup>۱</sup>؛ لیکن فارابی چنین مدینه را که فعلاً معصوم در رأس آن نباشد، «مدینه فاضله» نمی شمرد.

## رابطه خلیفگان با هر یک از چهار گروه

### ۱۲- رابطه خلیفگان با هر یک از چهار گروه:

#### الف: تکیه بر سنیان

تکیه خلفا در آن دوران در درجه نخست بر سنیان می بود. اینان وابستگان دربار و فرمانداران شهرستان‌ها و فتودال‌های اطراف آنان بودند که منافع خود را در پیوند با حکام می دیدند. ایشان توده مستضعف نادان را نیز به هر سو که می خواستند به سود فرمانروایان و ضد ایشان می کشانیدند.

#### ب: تکیه خلیفگان بر گنوسیست‌های دور از سیاست

در درجه دوم تکیه خلیفگان بر گنوسیست‌های دور از سیاست، یعنی صوفیان می بود. خلفا، پس از سه قرن کشتار و بستن نفس‌ها، احساس کردند که می توانند از تبلیغات این گروه سود برند، پس باسوادان ایشان درکنار تبلیغ گنوسیسم، به تغییر دادن قیافه تاریخی سرداران گذشته عرب پرداختند، شمشیر و نیزه را از دست ایشان گرفتند، تسبیح و سجاده به ایشان دادند، پند و اندرزها و کلمات قصار گنوسیستی را جمع‌آوری کردند و به ایشان نسبت داده و سپس همان‌ها را از گفته‌های

<sup>۱</sup> تحصیل السعادة، ابونصر محمد فارابی (د: ۳۳۹ق)، چ حیدرآباد، دکن، هند، برگه ۴۵ - ۴۶.

ایشان نقل کردند، کتاب‌های حارث محاسبی (د: ۲۴۳ق)، ابوعبدالرحمان سلمی (د: ۴۱۲ق)، هجویری (د: ۴۶۵ق) و قشیری (د: ۴۰۰ق)، این وظیفه را انجام داده‌اند. ایشان تسبیح را که تنها در سده سوم از هند به بین‌النهرین رسیده بود، به دست خالد بن ولید و سعد وقاص در سده اول دادند و ایشان را از تاخت و تاز بر پشت زین اسب‌ها، به روی سجاده‌های نماز نشانیدند.

### ج: پذیرش سیاست هاشمی

در درجه سوم خلفا با پذیرش سیاست هاشمی و همکاری عباسیان و بویه‌یان، از گنوسیست‌های نرم ضد گنوسیست‌های تند استفاده کردند و با دادن وزارت و دبیری به خاندان‌های بزرگ شیعی چون فراتیان، رفیلیان و نوبختیان بغداد، اشعریان قم، ساجیان آذربایجان، خامه نویسندگان ایشان و شمشیر و بازوی جوانانشان را برای جنگ با گنوسیست‌های تندرو به کار گرفتند.

### دعوت از اقوام آسیای میانه

۱۳- **دعوت از اقوام آسیای میانه:** پس از آن که شمشیر فرمانروایان در دو قرن سکوت به گندی گرایید، نیاز به قلم و در کنار آن، نیاز به شمشیر تازه‌تر احساس شد. خلفا با برکشیدن گنوسیست‌های نرم معتزلی به حکومت در سال‌های ۲۰۳ - ۲۳۲ق، به ساختن سلاح ایدئولوژیک «علم کلام» به دست و قلم گنوسیست‌ها، اقدام کردند و با دعوت از ترکان آسیای مرکزی، شمشیری تازه به دست آوردند.

ترکان سُنی شده تازه‌وارد، نخست در پیرامون شهرهای خراسان چادر می‌زدند و به فرمان «تیول داری» از طرف خلیفگان مفتخر می‌شدند. اینان که از نظر دینی هم مذهب فرمانروای بغداد شده و از نظر ملی هیچ گونه پایگاهی در میان مردم ایران نداشتند، چاره‌ای جز تکیه بر نیروی بغداد نمی‌دیدند پس به تحریک ایشان دست به مداخله در کار فتوادل‌های محلی ایرانی پرداختند که گنوسیسم اسلامی را ضد بغداد به کار می‌گرفتند.

مهاجران تازه وارد، نخست با ایجاد کودتایی، پادشاه مسلمان گنوسیست سامانی را که مذهب شیعی اسماعیلی داشت، برداشتند و پسر او را به شرط سنی بودن و پیروی کردن از بغداد، برجای وی گماردند<sup>۱</sup> و در پایان ریشه سامانیان را به دست غزنویان برانداختند (ابن اثیر و دیگر کتب تاریخ).

چون این مهاجران پس از چند سال ایرانی منش شدند و با ادب و فرهنگ و اسلام گنوسیستی ایران خو گرفتند، خلیفگان به دعوت ترکان جدید سلجوقی از آسیای میانه پرداختند. گوشه‌ای از این جریان را جاحظ در دو کتاب خود اشاره می‌کند:

#### الف: مناقب الترمک

که در شماره دو مجموعه رسایل جاحظ، چ مصر، ۱۳۲۴ق چاپ شده است.

#### ب: فضایل الاتراک

که برای فتح بن خاقان وزیر متوکل عباسی (د: ۲۴۷ق) نگاشت، چ مصر، ۱۸۹۸م، برگه ۴۴.

### انتقال اسماعیلیان به شمال آفریقا:

۱۴- انتقال اسماعیلیان به شمال آفریقا: پس از آن که فئودال‌های محلی ایرانی، طاهریان، سامانیان، صفاریان، زیاریان، یکی پس از دیگری به وسیله مهاجران ترک و کمک گنوسیست‌های نرم غرب ایران از پا درآمدند و به دست عرب‌ها افتادند، ایران از نظر نظامی برای بار دوم خلع سلاح شد و گنوسیسم حاد اسلامی ایرانی از خراسان برافتاد. پس از چندی که گنوسیست‌های حاد، به صورت قرمطیان در خلیج فارس به جنگ و گریز ادامه می‌دادند و تفصیل آن‌ها در کتب تاریخ، مانند ابن اثیر یاد شده است، سران گنوسیست به سوریه و شمال آفریقا گریختند و در ذیحجه ۲۹۷ در شهر «سجلماسه» به تشکیل حکومت گنوسیستی فاطمی موفق گردیدند. این حکومت فاطمی چنان که خواهیم دید چند قرن مزاحم حکومت سنیان بغداد بود<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> نک: ← سیاست‌نامه، نظام‌الملک، فصل ۴۶.

<sup>۲</sup> جامع التواریخ رشیدی، چ ۱۳۳۸خ، برگه ۹۶؛ زبدة التواریخ، برگه ۱۱۹، چ تبریز، ۱۳۴۳خ.

دور شدن فاطمیان مصر از سرچشمه گنوسیسم (خراسان و ایران) سبب شد که اندک‌اندک به سُنت‌گرایی کشیده شوند. هر چند ایرانیانی که بعدها از ایران می‌گریختند و بدان جا پناه می‌بردند، چون مؤید فی‌الدین هبة‌الله شیرازی (د: ۴۷۰ق) و ناصر خسرو (د: ۴۸۰ق) و حسن صباح (د: ۵۱۸ق) همه می‌کوشیدند که جلو سُنی‌گرایی فاطمیان مصر را بگیرند و گنوسیسم را در ایشان زنده نگاه دارند، ولی فرمان محیط شمال آفریقا برایشان چیره شد، تا آن که به سال ۴۸۷ق، به انشعاب «نزاریان» گنوسیست‌تر از «مستعلیان» سُنی‌تر، در قاهره انجامید.<sup>۱</sup>

مستعلیان که حکومت مصر را به دست گرفتند کم-کم بر سُنت‌گرایی خود می‌افزودند، تا آن جا که علت وجودی خود را در برابر خلافت عباسی بغداد از دست دادند. پس به دست ایوبیان، این کردان گنوسیست سُنی زده و پیروان مکتب (گنوسیسم سُنی) غزالی به سال ۵۶۶ق بی‌هیچ گونه مقاومت، نام «عاضد» آخرین خلیفه فاطمی مصر در خطبه‌ها، به نام «مستضی» خلیفه عباسی بغداد تبدیل شد.

نزاریان که گنوسیست‌تر و ایرانی‌تر مانده بودند، مدتی در کوه‌های سوریه به زندگی خود ادامه دادند، حسن صباح نیشابوری که در سال ۴۷۲ق به مصر رفت، شاخه‌ای از نزاریان را به ایران منتقل کرد و به سال ۴۸۴ق دژی در کوهستان «الموت» را به دست گرفت و قرن‌ها مزاحم حکومت عرب‌ها بر ایران می‌بود.

## اصل تعلیم

**۱۵- اصل تعلیم:** در سده‌های نخستین اسلام، دیدگاه بومی مردم ایران و عرب‌های تازه وارد، درباره‌ی خداشناسی و صفات او و باورهای متفاوتی دو گونه بود. ایرانیان گنوسیست مسلمان، بنا بر اندیشه وحدت وجودی پدران خویش، وجود خداوند را از بدیهیات عقلی می‌شمردند؛ زیرا که «هستی» انکارپذیر نباشد. سُنیان عرب، اثبات خدا و توحید او را، به دعوی پیامبر معجزه‌مند، مستند می‌داشتند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> جامع التواریخ رشیدی، برگه ۷۸؛ و زبدة التواریخ، برگه ۱۰۴

<sup>۲</sup> انوارالملکوت فی شرح الیاقوت، برگه ۷ و ۹۴.

از سده چهارم، اشعریان، باورهای متافیزیکی را با منطق مشائی علم کلام اثبات کردند و عقل آدمی را برای آن بسنده شمردند تا نیازی به امام معصوم نداشته باشند.

گنوسیست‌های تند اسماعیلی، برای براندازی خلیفگان جاهل عرب می‌گفتند: هر چند وجود خداوند بداهت عقلی دارد، ولی همه معتقدات متافیزیکی اسلام، مانند بهشت و جهنم با عقل ثابت‌شدنی نیست، پس باید اَلم مردم در رأس مدینه فاضله باشد تا پاسخگو و معلّم مردم باشد و این خلیفگان جاهل لیاقت آن را ندارند.

**در سده پنجم حسن صباح می‌پرسد:** آیا عقل برای شناخت همه حقایق بسنده است یا نه؟ اگر بسنده است، مردم را با عقل خودشان آزاد بگذارید! و اگر بسنده نیست، معصوم را در رأس مدینه فاضله نهید که اعلم ناس و تعلیم دهنده آن مسائل باشد، نه این خلیفه جاهل را.

غزالی برای کوبیدن این منطق گنوسیست‌ها که حکومت عرب بغداد را به خطر انداخته بود، برای آن که به منطق حکام عرب صورت حق به جانب دهد «اصالت عقل» را در برابر «اصل تعلیم» نهاده در کتاب خود، از جمله مستظهری و القسطاس المستقیم گفت: وجود امام بسنده نیست؛ زیرا که برای فهمیدن سخن او باز عقل لازم است؛ البته این سخن غزالی مغالطه است؛ زیرا که گنوسیست‌ها لزوم عقل را منکر نشده‌اند؛ بلکه می‌گفتند: برای باورکردن مسایل متافیزیکی، چون بهشت و دوزخ که با عقل اثبات‌شدنی نیست، باید از معلم معصوم به جای خلیفه جاهل شنید. از این روی است که فخررازی (د: ۶۰۶ ق) که هم‌رزم غزالی بود، این سخن او را ناچیز شمرد<sup>۱</sup>.

## آوردن سلجوقیان به ایران

**۱۶- آوردن سلجوقیان به ایران:** چون ترکان غزنوی، پس از ماندن در ایران با ادب و فرهنگ ایرانی آشنا و نیمه‌گنوسیست شدند، خلیفگان به دعوت ترکان سلجوقی پرداختند، تا ایرانیان بویه‌ای را که خلیفگان بغداد را در دست داشتند، به تفصیلی که در کامل ابن اثیر و آداب سلطانیة ابن طقطقا آمده است، از ریشه برانداختند.

<sup>۱</sup> فرار از مدرسه، برگه ۸۰-۷۹.



غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۲۰

اکنون برخی از خاورشناسان، شاید به دلیل نمک شناسی نسبت به «عرب اوپک» منکر اصل چنین دعوتی از سوی خلیفگان عرب شده، آن را بی‌دلیل شمرده‌اند، مانند لائوست در کتاب سیاست و غزالی در صورتی که انوشیروان وزیر کاشانی (د: ۵۳۲ق) می‌گوید: «رئیس الرؤسا» هبة‌الله ابن‌مأمون وزیر (۴۳۷ - ۴۵۰ق) قائم‌خلیفه (۴۲۲ - ۴۶۷ق) از طرف خلیفه برای دعوت به نزد طغرل رفته، آن قدر نزد این امیر سلجوقی ماند تا او را به بغداد کشانید.<sup>۱</sup>

**و نیز گوید:** بساسیری وزیر فرستاده خلیفه به نزد طغرل را، به همین گناه، در بغداد به دار کشید.<sup>۲</sup>

جای یادآوری است که این وزیر خلیفه عرب، دعوت‌کننده طغرل سلجوقی به بغداد، هبة‌الله بن مأمون ملقب به «رئیس الرؤسا» آل‌رفیل است که به گفته یاقوت؛ نواده مه‌آذر پسر خشش پسر خسروان فتودال روستاهای نهر رفیل در تیسفون بود که [خائنانه] به سعد وقاص سردار عرب تسلیم شد و به خدمت عمر در مدینه رسید و لقب «رفیل» گرفت و تیول او در نهر رفیل بغداد تا این قرن، به دست فرزندانش باقی مانده است.<sup>۳</sup>

پیش از این رئیس‌الرؤسای خلیفه، قاضی‌القضات ماوردی (د: ۴۵۰ق) مؤلف کتاب احکام سلطانیه را برای دعوت به نزد طغرل فرستاد.

او خود اعتراف می‌کند که از ظلم طغرل بدم آمد و گزارش علیه او برای خلیفه نوشتم و طغرل فهمید و بزرگواری نشان داد.<sup>۴</sup>

**ابوالقاسم کاشانی گوید:** قائم‌خلیفه، از شهر «عانه» به نزد طغرل سلجوقی پیام فرستاد که: ای فرستاده ربُّ الأرباب! اسلام را از استیلای قرمطیان دریاب!

<sup>۱</sup> تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه جلیلی، برگه ۱۰.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۱۹.

<sup>۳</sup> معجم البلدان، یاقوت حموی، ماده نهر رفیل، ج ۴، ۸۳۹.

<sup>۴</sup> تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه جلیلی، برگه ۱۰.

طغرل با چند هزار سوار متوجه بغداد شد<sup>۱</sup>.

## تعصّب سنی گری ترکان

۱۷- **تعصّب سنی گری ترکان:** پس از سرنگون شدن دولت گنوسیست اسلامی سامانی به دست ترکان غزنوی، رفتار ایشان در گنوسیست‌گشی و کتاب‌سوزی و هنرشکنی دست کمی از رفتار اربابان عرب پیشین نداشت؛ بلکه ایشان کاسه گرم‌تر از آتش نیز بودند.

باطنی‌گشی محمود غزنوی (د: ۴۲۷ق) و کتاب‌سوزی‌های او پس از گشودن «ری» تاریخ را سیاه کرد تا آن جا که بسیاری از معتزلیان، زیر فشار ترکان عنوان اشعری بر خود نهادند و برخی دیگر به پناه دولت بویه‌ای در ری و باختر ایران درآمدند. حمایت بویه‌بیان گنوسیست شیعی، از معتزلیانی چون صاحب عباد (د: ۳۸۵ق)، عبدالجبار معتزلی همدانی (د: ۴۱۵ق) و شاگردانشان، ترکان را در خراسان ناگزیر ساخت تا از فشار بر اشعریان بکاهند و گرنه چنان که در بند ۸ گذشت، سخنان اشعری (د: ۳۲۴ق) با همه سنی‌زدگی، باز هم از طرف سنیان سلفی، مدت‌ها به عنوان رفض، مجوسی‌گری، الحاد، محکوم بود و تنها معتزلیانی که زیر فشار فرمانروایان از اظهار اعتزال بیم داشتند، گوشه‌ای از اندیشه‌های اعتزالی خود را، زیر نام اشعری، بیان می‌کردند.

اصولاً هرگاه فشار دولت بر گنوسیست‌های حادتر افزایش می‌یافت، پیروان آن را ناگزیر می‌کرد، زیر پرده گنوسیسم نرم‌تر و سنی‌نماتر که مشروعیت بیشتری می‌داشت، پنهان شوند.

پس از آن که غزنویان چند نسل در ایران ماندند، ایرانی منش شدند و با فرهنگ و گنوسیسم اسلامی خو گرفتند به تحریک بغداد به دست سلجوقیان تازه نفس وحشی‌تر برافتادند و گنوسیست‌گشی و کتاب‌سوزی از سر گرفته شد.

<sup>۱</sup> زبدة التواریخ اسماعیلیه، چ تبریز، ۱۳۴۳خ، برگه ۹۹؛ و جامع التواریخ، چ زنجانی، برگه ۷۱-۷۳ با اختصار.

**اعتقادنامه قادری:**

**۱۸- اعتقادنامه قادری:** از آغاز سده پنجم خاندان بویه در پی کشاکش‌های درونی، ناگزیر از سازش با قدرت خلیفه شده بود، سُنّت‌گرایی بیشتر می‌نمود و از گنوسیسم دور می‌شد. هنگامی که سلطان‌الدوله پسر بهاء‌الدوله، بر جای پدرش عضدالدوله نشست (سال‌های ۴۰۳ - ۴۱۱ق) در شیراز می‌زیست و بغداد و خلیفه را به وکیل خود سپرد. همین رفتار او، راه را برای تحریکات خلیفه باز کرد تا ضد «سیاست هاشمی» (بند ۱۰) بکوشد، بدین گونه سُنّیان قشری تقویت شدند و گنوسیسم تضعیف گردید.

به سال ۴۰۸ قادر خلیفه یک «اعتقادنامه» صادر کرد و در آن به گنوسیسم معتزله و شیعه تاختن گرفت، سُنّیان، شیعیان کرخ را چپاول کردند، چون سلطان‌الدوله برای سرکشی به بغداد آمد، ناگزیر شد برخلاف رفتار همیشگی بویه‌ئیان، نمازهای روزانه را سُنّی مأبانه، در پنج وقت به جای سه وقت برگزار کند (ابن اثیر).  
سیاست همکاری (عبّاسی - بویه‌ای) از این پس تنها به سود یک طرفه عبّاسی بود تا در ۴۴۷ق عبّاسیان توانستند، با کمک گرفتن از سلجوقیان، خاندان ایرانی بویه را براندازند.

**سلجوقیان در بغداد**

**۱۹- سلجوقیان در بغداد:** پس از آمدن سلجوقیان به بغداد و زندانی کردن ملک‌رحیم آخرین پادشاه بویه‌ای در ۴۴۷ق که در همان سال در زندان جان داد (ابن اثیر) نه تنها گنوسیست‌های تندرو کشتار شدند؛ بلکه شیعیان نرم دوازده‌امامی نیز مورد کینه‌جویی واقع شدند، مدرسه شاپور بن اردشیر که شیخ طوسی (د: ۴۶۰ق) در آن تدریس می‌کرد به غارت رفت. کتابخانه بزرگ وابسته بدان، به آتش کشیده شد و باقیمانده‌اش را عمیدالملک کُندری وزیر طغرل برد، که ده سال بعد گویا هسته کتابخانه نظامیه قرار گرفت.

شیخ طوسی به نجف گریخت، و در آن شهرک در کنار صحرا که در آن روز «غری» خوانده می‌شد به تأسیس مدرسه پرداخت.

یکی از غلامان خاندان بویه به نام «بساسیری» که در پنهان با فاطمیان در تماس بود و نامه‌های او با ایشان در کتاب السیرة المؤیدية هبة‌الله شیرازی (د: ۴۷۰ق)، چ مصر، ۱۹۴۹م دیده می‌شود، در ذی‌قعدة ۴۵۰ق به پاخاست و پس از کوتاه کردن دست سلجوقیان از بغداد، خلیفه را برکنار کرد و به نام خلیفه شیعی اسماعیلی خطبه خواند و یک سال در بغداد اذان شیعی را با «حی علی خیر العمل» اجرا کرد، ولی در همان ماه سال بعد طغرل سلجوقی بغداد را گرفت و خلیفه فراری «قائم» را به تخت بازگردانید و بساسیری را بکشت.

خلیفه قائم که با تکیه بر سلجوقیان خود را از دست گنوسیسم حادّ بساسیری و گنوسیسم نرم بویه‌ئیان و رهبری مذهبی شیخ طوسی رها ساخت، خواست از بی‌خطرترین بخش گنوسیسم اسلامی (صوفیان، بندهای ۳ و ۱۱ ب) هم‌چون دریچه اطمینان سود جوید<sup>۱</sup>.

### شکست سیاسی هاشمی

۲۰- شکست سیاسی هاشمی: بغداد که از آغاز تأسیس به دست منصور دوانیقی و نظر نوبخت منجم به سال ۱۴۵ق<sup>۲</sup> با آجرهای شهر تیسفون ساخته و جانشین آن شد، مرکز تمدن جدید خاورمیانه گردید و در راه گسترش فرهنگ و رفاه و خوشی و بهزیستی مردم گام برمی‌داشت. در آغاز حکومت دیلمی خاندان بویه، که لقب «شاهنشاه» نیز به خود گرفته بودند، بر گسترش دانش ایرانی و نوافلاطونی بر آن تلاش کردند<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> صوفیان بی‌سلسله و برخی ویژگی‌های ایشان، علینقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۴۵، س یازدهم شماره یک، نوروز ۱۳۵۲، ربیع الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگه ۷۷-۸۸؛ هم‌چنین نک: ← بند ۲۱ خانقاه دوست دادا، همین مقاله.

<sup>۲</sup> بلدان، یعقوبی، برگردان آیتی، ۹ و ۱۲. ابوالعباس احمد فرزند اسحاق فرزند جعفر فرزند وهب فرزند واضح، با آوازه ابن‌واضح و یعقوبی (د: ۲۸۴ق) تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان شیعه‌آیین و زاده بغداد است. او زمانی را در ارمنستان و خراسان زیست ادیسی و ابوالفدا جغرافیادان از آثار او بهره‌ها بردند.

<sup>۳</sup> متن مقاله: در آن افزوده شد.

جشن‌های سده و نوروز و مهرگان و غدیر خم برگزار می‌شد (تجارب الامم)، ولی در پایان سده چهارم، در پی سستی امیران این خاندان، سُنّت‌گرایی و تسلیم‌شدن ایشان به خواست‌های قشری خلیفه و فقیهان دربارش، مَدّ قشریت ایشان بالا آمد، و روز به روز بر دستورات خشن سُنّی، جلوگیری از تفریح و خوشی مردم افزوده می‌شد (← بند ۳۰ ب: انگیزه‌های آزدگی غزالی از بغداد؛ ب: اختناق و فشار بر گنوسیسم در بغداد)، میخانه‌ها و جاهای تفریح به شهرک‌های اطراف بغداد که هنوز مسلمان نشده بودند، چون اوانا، کلوادی، فرک، طیرناباد، منتقل می‌گردید، شاعران و اهل ذوق، از ترس محتسبان، بدان جاها پناه می‌بردند<sup>۱</sup>.

در میان سده پنجم، خاندان بویه علّت وجودی خود، گنوسیسم اسلامی، ایرانی را از دست داد و به صورت زائده‌ای از خلافت سُنّی عرب درآمد و به ترتیب زیر نابود شد.

قائم خلیفه (۴۲۲ - ۴۶۷ق) در آشکار، رییس الرؤساء ابن مسلمه را به وزارت گمارد (۴۳۷ - ۴۵۰ق) و مأمور اجرای سیاست هاشمی (← بند ۸) کرد، ولی در زیر پرده، برای برهم زدن این سیاست که دولت عبّاسی را یک قرن و نیم مجبور به شناسایی مذهب شیعه کرده بود، نقشه می‌کشید. خلیفه با آوردن سلجوقیان متعصّب سُنّی به بغداد و برانداختن خاندان بویه، بازوی نیرومند مذهب شیعه پیروان امام غایب در ۴۴۷ق، دیگر نیازی به همکاری با گنوسیست‌های نرم و تحمّل انتقاد، هر چند ملایم ایشان، احساس نمی‌کرد.

از این پس، خلیفگان بغداد، برای پایه‌گذاری یک تئوری «تسنّن گنوسیست‌زده» می‌کوشیدند تا جای «سیاست هاشمی» را که راه نفوذ ایرانی را بازمی‌گذارد به شکلی مطمئن‌تر پُر کنند. خلیفگان با نگاهداری خانقاه دوست‌دادا به گام برداشتن<sup>۲</sup> این راه آغاز کردند<sup>۳</sup> و نیم قرن بعد با دست غزالی و نیروی نظامیان سلجوقی، در مدرسه نظام‌الملک طوسی این راه تکمیل شد. با نابودی بویه‌ئیان و اخراج شیخ طوسی از بغداد به نجف، شیعه زیر فشار سخت‌تر قرار گرفت و ناگزیر از سُنّی‌نمایی بیشتر شد.

<sup>۱</sup> نک: ← معجم البلدان، یاقوت حموی، در نام هر یک از شهرک‌های یادشده.

<sup>۲</sup> متن مقاله: - گام برداشتن.

<sup>۳</sup> نک: ← بند ۲۱، همین مقاله.

## خانقاه دوست‌دادا در بغداد:

۲۱- **خانقاه دوست‌دادا در بغداد:** پیر ابوسعید احمد بن محمد (د: ۴۷۹ق)، از نیشابور، دست‌پروردهٔ ابوسعید ابوالخیر میهنی (۳۵۷ - ۴۴۰ق) بود. مادرش آشپز خانقاه وی بود. پس از مرگ پیر، او به بغداد شد و پیر صوفیان عراق شناخته شد، او گورگاه «معروف کرخی» را که سنیان سوخته بودند، نوسازی کرد. در پیشامد خلع خلیفه به دست بساسیری (۴۴۷ - ۴۵۱ق) «دوست‌دادا»، بنا بر اصل دوری صوفی از سیاست به بساسیری کمک نمود<sup>۱</sup>.

پس از بازگشت خلافت به دست سلجوقیان و برافتادن بویه‌بیان و بساسیری، قائم خلیفه «دوست‌دادا» را که بی‌خطرترین مسلک گنوسیستی «تصوّف» را داشت، بهترین مهره ممکن، برای رهبری و کانالیزه کردن گنوسیست‌ها، تشخیص داد. زمینی بزرگ درکنار «نهر معلا» بغداد در اختیار او نهاد، تا خانقاهی بزرگ رو به روی مدرسه نظامیه برپا کند و اوقافی برایش فراهم ساخت. نیروی «دوست‌دادا» روز به روز گسترش می‌یافت، خانقاه او در دوران خفقان سلجوقی پناه‌گاه فراریان گنوسیست بود<sup>۲</sup>.

خانقاه او تا دوران ابن‌اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق) برجا بود.

**ابن‌اثیر گوید:** اکنون آن را «رباط شیخ الشیوخ» نامند. او چنان نفوذی در دستگاه‌های دولت داشت که مردم می‌گفتند: «خدا رحم کرد که سر ابوسعید [دوست‌دادا] از خرقة بیرون آمد. اگر قباپوش [یعنی وزیر] بود، ما را هلاک می‌کرد<sup>۳</sup>».

غزالی به سال ۴۹۰ق هنگام بازگشت از سفر حج به بغداد، مدتی خشمگینانه در همین خانقاه فرود آمد و چنان که خواهیم گفت: او در این مدّت به دیدار خلیفه نیز نرفت و بخش‌هایی از تئوری «تسنّن گنوسیستی / تسنّن پنجم» را در این جا پایه‌گذاری کرد. (نک: بند ۲۹: فرق اندیشهٔ غزالی در دوران سیاست‌گری و دوران توبت او)

<sup>۱</sup> نک: ← بند ۳ و ۱۱ ب، همین مقاله.

<sup>۲</sup> المنتظم، ابن جوزی، برگهٔ ۹ - ۱۱.

<sup>۳</sup> کامل ابن‌اثیر، سال ۴۷۹.

## برادران غزالی

**۲۲- برادران غزالی:** محمد و احمد دو برادر بودند که در نیمه سده پنجم در یک خانواده گنوسیست مسلمان در طابران طوس خراسان چشم به جهان گشودند. محمد به سال ۴۵۰ ق و برادرش چند سال پس از وی متولد شد. پدرشان محمد بن محمد هنگام مرگ که پیرامون ۴۵۷ - ۴۶۰ ق بود، دو کودک خود را به دست یک مرد صوفی سپرد، تا فرزندانش بیراه نشوند. آن صوفی دو کودک را تا نزدیک بلوغ همراهی کرد، آن دو را به مکتب‌خانه و سپس به مدرسه کنار خانقاه سپرد. احمد راه خانقاه را ادامه داد، محمد که جاه‌طلب‌تر و شاید هوشیارتر می‌بود، برای طی مدارج علمی بالاتر به جرجان رفته و نزد دانشمندی از خاندان اسماعیلی علم آموخت و به طوس بازگشت و چند سالی در زادگاه خود بزیست، چون آوازه مدرسه نظامیه نیشابور به گوش محمد رسید، دل او را ربود و به سوی آن شهر کشانید.

## لقب‌های غزالی

**۲۳- لقب‌های غزالی:** کنیت عرب‌مآب «ابوحامد» اگر از فقیهی در آن خانواده به نام ابوحامد به او رسیده باشد<sup>۱</sup>، نشان آن است که خاندان او از یک پیشه‌ور ساده طابران بالاتر بوده و او نخستین عرب‌زده ایشان نبوده است. به جز لقب «غزالی» که پس از تحقیق ده‌ها مؤرخ هنوز به درستی آشکار نیست که آیا با تشدید و نسبت به ریسندگی یکی از پدرانش بوده است؛ یا بی‌تشدید و نسبت به دیه‌ی به نام «غزاله»؛ یا جز آن‌هاست، از لقب‌های دیگر او «زین‌الدین» و «شرف‌الائمه» است که نظام‌الملک طوسی وزیر ملک‌شاه سلجوقی، هنگامی که او را به سمت مدرسی نظامیه از نیشابور به بغداد گسیل می‌داشت، بدو داد. لقب مجدد و محی‌الدین در رأس و آغاز سده ششم، که در اثر خواب‌نماشدن برخی صالحان بدو داده شده است، نیز از مکاتیب خود غزالی برآورده شده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> طبقات الشافعیة، سبکی، ج ۳، ۳۵.

<sup>۲</sup> فرار از مدرسه، غزالی، برگه ۲۳۰-۲۶۳.

مشهورترین لقب‌های غزالی «حجة الاسلام» است. واژه حجت در لغت به معنی دلیل و برهان آمده، ترکیب آن در کلماتی چون «حجة الزمان» و «حجة الاسلام» که تناسبی چندان با آن ندارد، می‌تواند از معرب «خواجه» به معنی «سرور» گرفته شده باشد، چنان که موالی ایرانی در قرن اول مختار بن ابوعبیده ثقفی خونخواه حضرت حسین بن علی (ع) را حجة الزمان می‌خواندند<sup>۱</sup> که شاید معرب خواجه زمان زروان بوده است، چنان که کنیت زین‌الدین شهید (۹۱۱ - ۹۶۶ق) ابن‌الحجة و ابن‌الخواجة، و ابن‌الحاجة آمده است.<sup>۲</sup>

حجت، چهارمین درجه از هفت پایگاه مذهب اسماعیلی نیز می‌تواند به همین معنی باشد.

### نظامیه نیشابور

۲۴- نظامیه نیشابور: در سده پنجم، چون خلیفگان بغداد شمشیر حکومت خود را کُند شده و سلاح ایدئولوژیک «گنوسیسم اسلامی» را که به دست ایرانیان ضد عرب به کار می‌رفت، روز به روز تیزتر می‌دیدند و گوشه‌هایی از آن را نظام‌الملک در کتاب سیاست‌نامه شرح داده است، درصدد برآمده بودند تا به راهنمایی وزیر ایرانی ترکان سلجوقی، نظام‌الملک طوسی تن در دهند و مدرسه‌هایی برای تربیت کادر سیاسی ایدئولوژیک در پایتخت و برخی شهرستان‌ها برپا سازند، جوانان با استعداد را بدین آموزشگاه‌های شبانه‌روزی بکشانند، تا در برابر مدارس علنی گنوسیست‌ها که در کنار هر خانقاه در شهرها، و مراکز تعلیماتی ایشان در کوه‌ها، از قاینات تا الموت، و حوزه‌های مخفی ایشان در شهرها، کتب فلسفی راوندی، ایرانشهری، رازی، فارابی، سجستانی، کرمانی، ابن‌سینا را تدریس می‌کردند و مخالفان حکومت عرب را به سلاح ایدئولوژیک گنوسیسم اسلامی مجهز می‌ساختند، پایگاهی به سود خلیفه بسازند تا مردم را به تعلیمات شبه‌فلسفی اشعری و سنیان دیگر سرگرم و از توجه به کتب ضاله ملحدان یادشده، بازدارند.

<sup>۱</sup> الفرق بین الفرق، بغدادی (د: ۴۲۹ق)، برگه ۳۴؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن هشتم، ۹۶؛ و قرن دهم، ۹۰ - ۹۳ و ۱۴۱.

<sup>۲</sup> طبقات فرق، ج ۸، ۹۶؛ و ج ۱۰، ۹۰ - ۹۲، ۱۴۱.



یکی از این دانشگاه‌های دولتی «نظامیه» نیشابور بود، که آوازه آن به گوش محمد غزالی برادر بزرگ‌تر رسیده، دل او را ربوده بود.

او پس از سه سال ماندن، زادگاه خود طوس را ترک کرد و به نیشابور رفت، نزد امام الحرمین جوینی رئیس آن دانشگاه به آموزش پرداخت. او در این شهر گنوسیسم نظری (عرفان) را در خدمت فارمدی ابوعلی، ریاضی را نزد خیام آموخت، هم‌درسان او کیهان‌رسانی، ابومظفر خوافی، ابومظفر ابیوردی، ابوالقاسم حاکمی بودند.

دوره آموزش غزالی تا مرگ رییس دانشگاه امام الحرمین جوینی (۴۱۹ - ۴۷۸) ادامه یافت، پس از مرگ آن امام، کیهان‌رسانی (۴۵۰ - ۵۰۴) از مردم هراز و برجسته‌ترین شاگرد او بر جای وی بنشست و همین، رگ جاه‌طلبی غزالی را تحریک کرد، تا به اردو بییوندد.

### شش سال در اردوگاه

**۲۵- شش سال در اردوگاه: لشکرگاه؛ یا «عسکر»** در نیشابور، نهادی بود همانند مدرسه سیاره که در آغاز سده هشتم علامه حلی (د: ۷۲۶ق) برای غازان خان برپا داشته بود، جایی بود که تنها کادرهای ورزیده فارغ‌التحصیلان نظامیه نیشابور و جز آن که تخصص گونه‌ای در فقه، حدیث، ادب، هنر؛ یا فلسفه داشتند و شایستگی برکشیده شدن برای دربار، در خدمات قضایی، تبلیغی را از خود نشان داده بودند، بدان جا راه می‌یافتند تا با سیاست نظامی و اداری ترکان حاکم سلجوقی آشنایی یابند و به کار گماشته شوند.

این برگزیدگان حلقه ارتباط میان درباریان ترک و مردم بودند، پیشکش‌های مردم را به درباریان می‌رسانیدند و ارفاق‌های متقابل آن را برای مردم کارسازی می‌کردند.

غزالی در ۲۸ سالگی به سال ۴۸۷ق به این لشکرگاه پیوست و شش سال در آن جا زیست، تا آن علم بی‌تعهد را که از استادانی آزاد، چون خیام و فارمدی آموخته بود به چهارچوب تعهد در آورده به خدمت فرمانروایان ترک و عرب نهد و بر زیر و بم سیاست آن روزگار آگاه شود.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۲۹

## نیروی سیاسی آن روزگار

۲۶- نیروی سیاسی آن روزگار: با بررسی نیروهای اجتماعی ایران در سده پنجم می‌توان آن‌ها را چنین گزارش کرد:

### الف: قدرت نظامی

درجه اول آن روز در ایران به دست ترکان سلجوقی بود که از آسیای میانه و ماوراءالنهر به ایران کوچ کرده، ترکان غزنوی را که پیش از ایشان به این کشور آمده دولت‌هایی بر جای دولت‌های محلی سامانی تشکیل داده بودند، مغلوب کرده بر جای ایشان استوار، شده بودند.

ایشان هنگام ورود به ایران با شرط پذیرش مذهب رسمی اسلام سُنی بغداد وارد ایران شده پس از چند نسل گنوسیسم بودایی ایشان با گنوسیسم ایرانی در آمیخته، نوعی تسنن گنوسیست‌زده، پدید می‌آورد و از این‌رو، از مذاهب سُنی، حنفی را که از نظر إرجاء و روحانیت گنوسیست‌ترین آن‌هاست، برمی‌گزیدند.

### ب: فتوئال‌ها نیروی درجه دوم

نیروی مرتبت دوم آن روز به دست فتوئال‌های ایرانی عرب‌زده بود، که به سبب ارتباط سیاسی با بغداد ناگزیر از سُنی‌نمایی بودند و به مذهب شافعی تظاهر می‌کردند. برای خصوصیات روان‌شناسی اجتماعی که موجب شد، سلجوقیان حنفی و ایرانیان عرب‌زده، شافعی شوند، به کتاب درس‌هایی درباره اسلام، گلدزیهر توجه شود<sup>۱</sup>.

### ج: هر دو نیرو

هر یک از دو نیروی یادشده می‌کوشید قدرت معنوی و مذهبی خلیفه عرب را پشتیبان خود داشته باشد.

دکتر علی‌نقی منزوی

<sup>۱</sup> نک: درس‌هایی درباره اسلام، گلدزیهر، برگردان منزوی، برگه ۱۳۵-۱۳۶.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۳۰

**د: نیروی سوم**

هر سه نیروی ترکان مهاجر و فئودال‌های ایرانی و نفوذ معنوی خلیفه عرب، در برابر توده مردم ایران قرار داشتند که از گنوسیسم اسلامی، هم چون سلاح ایدئولوژیک برای مبارزه با عرب‌ها و ترک‌ها استفاده می‌کرد. ایرانیان مسلمان شده بودند؛ لیکن خلیفگان عرب را دور از فرّه ایزدی، غاصب حق خاندان پیامبر که دارای فرّه ایزدی و عصمت الهی هستند، می‌شمردند. چون سلجوقیان مهاجر هنوز سواد لازم را برای اداره کردن کشور نداشتند، نیازمند دبیران ایرانی بودند و برای آن که این دبیران را از گرایش و همکاری زیر پرده با بغداد؛ یا همکاری با توده مردم ایران بازدارند، منافع ایشان را تا مرز گردآوری ثروت هنگفت و فئودالی و اقطاع‌داری تأمین می‌کردند. این فئودال‌های ایرانی نیز که همکار با فرمانروایان ترک و عرب را سودمندتر از همکاری با توده مردم می‌دیدند، همیشه روی با ایشان می‌داشتند.

دبیران ایرانی ثروتمند از یک سو در پی چهار سده هم‌زیستی و هم‌مذهبی با عربان، گاهی ایشان را بر ترکان ترجیح می‌دادند و از سوی دیگر چون ترکان فرهنگ ایرانی و گنوسیسم اسلامی را آسان‌تر از عرب‌های متکبر و خودپسند حاکم پذیرا می‌شدند، برخی دبیران ایرانی، ترکان را بر عرب‌ها ترجیح می‌دادند.

مثلاً نظام‌الملک طوسی که «گنوسیسم اسلامی» را با «تسنن شافعی» می‌پوشانید تأسیس مدارس نظامیه را بر عرب‌های حنبلی و مالکی بغداد که از هر گونه علم و مدرسه نفرت داشتند، تحمیل کرد و برای پیروزی بر مخالفت خلیفه، با افتتاح مدرسه، از هیبت سلجوقیان حنفی نیمه‌گنوسیست استفاده نمود.

غزالی نیز که با تألیفات عربی خود می‌کوشید گنوسیسم اسلامی و اخلاق انسانی را به صورت ملایم و سستی زده به مغز عرب‌ها وارد سازد تا از خشونت ایشان بکاهد، از یک سو با مقاومت قشریان حنبلی و مالکی عرب روبه‌رو شد و رنج می‌برد، و از سوی دیگر از چیرگی نظامی ترکان «سست‌دین» بر عرب‌ها که ایشان را پایگاه اسلام می‌دانست ناخرسند بود.

غزالی مانند دیگر فارغ‌التحصیلان نظامیه که به این اردوگاه سلطانی می‌پیوستند با این گونه جریان‌های سیاسی کشور آشنا گردید، زمینه برداشت‌های گوناگون و گاهی متناقض غزالی که در تألیفاتش دیده می‌شود، در این اردوگاه که مرکز آن تناقض‌ها بود، پی‌ریزی شده است.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۳۱

غزالی در آن جا با موبک وزیر نظام‌الملک سفر می‌کرد، مناظره‌هایی که میان او و دانشمندان دیگر آن اردوگاه روی می‌داد، ارزش او را نزد وزیر که هم‌شهری او بود، بالا برد، تا آن جا که تصمیم گرفت نظامیه بغداد را به غزالی بسپارد. به سال ۴۸۴ق او را با لقب «زین‌الدین» و «شرف‌الأئمة» به عنوان مدرس نظامیه به بغداد فرستاد.

### نظامیه بغداد

**۲۷- نظامیه بغداد:** این آموزشگاه نخستین دانشگاه ایران نبود؛ بلکه نخستین همانند خود بود که از طرف سنیان مجاز شمرده شد، خلیفه<sup>۱</sup> آن را زیر فشار وزیر گنوسیست سُئی زده، نظام‌الملک طوسی پذیرفته بود تا سنگری ایدئولوژیک در برابر آموزشگاه و خانقاه‌های گنوسیست‌های تندرو باشد که در بسیاری از شهرها دیده می‌شد و از آثار بازمانده مانویان بود، که صدیقان سیاحتگر (جهانگرد) در آن‌ها آمد و شد داشتند و هریک به صورت آموزشگاهی برای صوفیان بود و برخی از آن‌ها کتابخانه ویژه نیز در برداشت به گفته یاقوت کتاب‌ها را به امانت نیز می‌دادند<sup>۲</sup>.

پیش از نظامیه «ازهر» به دست حکومت گنوسیستی فاطمیان در قاهره به سال ۳۵۹ق ساخته شده بود و چنان که در بند ۱۳ دیدیم پایه‌گذارانش از ایران بدان جا رفته بودند.

دارالعلم کرخ بغداد به سال ۳۸۳ق با بزرگترین کتابخانه آن روز که دارای ده هزار و چهار صد جلد کتاب بود، به دست شاپور پسر اردشیر (۳۳۶ - ۴۱۶ق) وزیر بهاء‌الدوله شاهنشاه دیلمی (۳۶۰ - ۴۰۳ق) ساخته شده بود که شیخ طوسی محمد بن حسن (۳۸۵ - ۴۶۰ق) در آن تدریس می‌کرد و به سال ۴۴۷ق پس از سقوط بویه‌بیان به دست سلجوقیان، به تحریک خلیفه و به دست سنیان بغداد به آتش کشیده شد مقداری از آن با کرسی تدریسی طوسی بسوخت و باقیمانده را چپاول کردند که برخی از آن به دست عمیدالملک کُندری (د: ۴۵۶ق) وزیر طغرل افتاد و شاید همان بود که پس از ده سال به دست نظام‌الملک هسته کتابخانه نظامیه بغداد شد.

<sup>۱</sup> خلیفه به سال ۴۹۶ نیز همین دستور را می‌دهد. (نک: ← بند ۳۳: از بغداد به طوس)

<sup>۲</sup> معجم البلدان، یاقوت حموی، شناسه واژه مروشا جهان.

شیخ طوسی در آن پیشامد به نجف تبعید گردید و در آن جا دانشگاه شیعی را بنیاد نهاد.

ابوالعالی معری (۳۶۳ - ۴۴۹ق) و شاعران آزاده دیگر، آن دارالعلم و بنیان گذارش شاپور را ستوده بودند و ثعالبی مقداری از قصیده‌های ایشان را در یتیمه الدهر بخشی ویژه ساخته است. زندگی‌نامه برخی از کتابداران دانشمند این کتابخانه و جانشین آن کتابخانه نظامیه بغداد در خزاین الکتب القدیمة گرگیس عواد، برگه ۱۴۰ - ۱۴۵ و ۱۵۱ - ۱۵۸ و ثقات العیون، برگه ۲۴۶ دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

مدرسه خوارزمی بر گورگاه ابوحنیفه در بغداد نیز به سال ۴۵۹ق به دست عمید خوارزمی محمد بن منصور مستوفی الب ارسلان سلجوقی پایه‌گذاری شده است.<sup>۲</sup>

خواجه نظام الملک «نظامیه» را با منظوری که در (بند ۲۴: نظامیه نیشابور) بدان اشارت رفت، در «سوق الثلاثاء / سه‌شنبه بازار» در کرانه خاوری دجله بغداد ساخت و پیرامون آن کاروان‌سراها، بازارها و گرمابه‌ای، برای آن وقف کرد. این مدرسه یک کتابخانه بزرگ و یک بیمارستان و سالن وعظ مرتب نیز می‌داشت. به استادان، دانشیاران (معیدان) و کتابداران دانشمند و اندرزرگان، که با دقت از میان کادریهای ضد باطنی برگزیده می‌شدند، ماهانه هنگفت و خانه و زندگی شایسته و به دانشجویان، اطاق خواب و کمک هزینه شایان داده می‌شد.

ساختمان مدرسه در ذی حجه ۴۵۷ق آغاز و در دهم ذی قعدة ۴۵۹ق گشایش یافت و به گفته ابن جبر دو بیست هزار دینار هزینه برداشت و هر سال پانزده هزار دینار هزینه کارمندانش بود که شش هزار دانشجورا اداره کنند. روز گشایش نظامیه بغداد سرمدرس ابواسحاق شیرازی (۳۹۳ - ۴۷۶ق) به تحریک خلیفه و بهانه غصبی بودن آن، از آمدن خودداری نمود و ابن صباغ تا بیست روز به جای او درس داد، تا او را راضی کردند.

۱ ثعالبی، یتیمه الدهر؛ و ابن اثیر، کامل التواریخ، سال ۳۸۳ق؛ و ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ۱۷۹؛ و ابن خلکان، ش ۲۴۱؛ و معجم البلدان، یاقوت ماده بین السورین.

۲ خزاین الکتب القدیمة، گرگیس عواد، برگه ۱۵۱.

## غزالی، نظام‌الملک و ملک‌شاه در بغداد

**۲۸- غزالی، نظام‌الملک و ملک‌شاه در بغداد:** غزالی در نخستین جمادی سال ۴۸۴ق با سمت «مدرس» که بالاترین سمت در دانشگاه‌های آن روز بود به مدرسه نظامیه بغداد درآمد. در رمضان همان سال ملک‌شاه سلجوقی با وزیرش خواجه نظام‌الملک با تشریفات که برای پادشاهان ساسانی مرسوم بود، به بغداد آمدند. جشن سده و آتش‌بازی آن شب را باشکوه هر چه بیشتر و بهتر از هر سال با شمع و مشعل بر روی زورق‌ها در آب دجله با شرکت همه مردم بغداد برپا داشتند. شعرها در باره آن سروده شد که این‌اثیر قصیده مطرز را از آن‌ها برگزیده است (کامل، سال ۴۸۴ق).

غزالی نیز خود در آن شرکت جست، ولی همین غزالی پس از چهار سال ماندن در ریاست دانشگاه و نزدیکی با خلیفه عرب، در کیمیای سعادت، برگزاری جشن‌های سده و نوروز را تحریم کرده است<sup>۱</sup>، در صورتی که روایت معلی بن خنیس و جز او نقل از امامان شیعه، نوروز و مهرگان را تقدیس کرده خواجه نصیر طوسی (د: ۶۷۲ق) و ملامحسن فیض کاشانی (د: ۱۰۹۱ق) هر یک رساله‌ای در بزرگداشت آن نگاشته‌اند<sup>۲</sup>.

## آثار دوران سیاست‌گری غزالی

**۲۹- آثار دوران سیاست‌گری غزالی:** تألیفات غزالی در دوران ده ساله پیش از توبت، که شش سال آن در اردوگاه سیاسی، نظامی نیشابور و چهار سال دیگرش در ریاست دانشگاه بغداد گذشت، با نگاشته‌های او پس از توبت و فرار از مدرسه بغداد، دگرگونی بسیار دارد.

<sup>۱</sup> کیمیای سعادت، غزالی، چ خدیوچم، ج ۱، ۵۲۲.

<sup>۲</sup> نوروزیه (گاه‌شماری و نجوم)، معلی بن خنیس شاگرد امام صادق، نسخه خطی، رونویسی سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ق). نک: دیباچه‌ای بر میراث نوشتاری پزشکی ایران و جهان، مجمع النفایس و حجة العرائس، برگه ۱۱۷، حاشیه نسخه خطی شماره ۱۹۷ کتابخانه مؤسسه دهخدا، رساله اعمال روز نوروز، عمادالدین شیرازی، تصحیح محمدابراهیم ذاکر و غلامرضا جمشیدنژاداول، مجلس شورا، ۱۳۹۶خ. افزون بر آن نوروزیه خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ق) و نوروزیه ملامحسن فیض کاشانی (د: ۱۰۹۱ق).

آثار او در این دوران، به ویژه دوران بغداد فرمایشی‌تر، قشری‌تر، سُنی‌تر است و تناقضات بیشتر دارد و شاید همین دوران او را شایسته شمرده شدن در «عقلای برخلاف عقل» و «فیلسوفان ضد فلسفه» نموده باشد.

گاهی چنان شتابزدگی فرمانبردارانه، در آن‌ها داشته که مسائل ساده تاریخ را فراموش کرده است، چنان که عمر بن عبدالعزیز را نواده سلیمان بن عبدالملک مروان خوانده است.<sup>۱</sup>

او در این کتاب خود را در برابر ایرانیان نهاده گوید: باطنیان (گنوسیست‌های مسلمان) ثنوی هستند و برای جبران شکست پدرانشان از عرب علیه ایشان می‌کوشند.<sup>۲</sup>

او در تهافت الفلاسفه که در بغداد نگاشت ازلیت فیض الهی (= جاودانگی جهان) و روحانیت معاد را دلیل کفر گنوسیست‌ها و فیلسوفان می‌شمرد ولی خود او در کتاب‌های بعد از توبت مانند «المضنون به علی غیر اهله = دور از چشم نامحرم» و میزان هر دو را پذیرفته است، چون در این دوران، الموتیان برای براندازی حکومت عرب مانند همه گنوسیست‌های مسلمان دیگر، بر تئوری مدینه فاضله فارابی تکیه کرده می‌گفتند: رییس مدینه باید عالم‌ترین مردم (معصوم با فرّه ایزدی، مانند پیامبر) باشد و چون خلیفگان بغداد چنین نیستند پس غاصبند غزالی برای توجیه مشروعیت حکومت عرب سخن گنوسیست‌ها را درباره معصوم بودن پیامبر برخلاف تسنن سلفی، می‌پذیرد، ولی درباره جانشینان پیامبر، آن را خرافه می‌شمرد! گویی خرافه بودن عصمت با شماره دارندگان بستگی دارد!

غزالی در فضایح باطنیه می‌گوید: اسماعیلیان، مانند مانویان در مناظره به تشکیک اهمیت می‌دهند و آن را دلیل کفر ایشان می‌شمرد، ولی خود در توبه‌نامه‌اش المنقذ من الضلال، مانند هر خردگرا، شک را پایه پیشرفت شمرده است. (نک: ← بند ۳۶، مشکات الأنوار، اوج گنوسیسم...)

<sup>۱</sup> الفضائح الباطنیة، غزالی، برگه ۲۱۷.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۳۳ - ۳۶.

## انگیزه‌های آزدگی غزالی از بغداد

۳۰- انگیزه‌های آزدگی غزالی از بغداد: غزالی که با یک دنیا شوق و شور جاه طلبانه به اردوگاه نظامی، سیاسی نیشابور و از آن جا به ریاست دانشگاه بغداد رفت، چه شد که این گونه ناگهانی از ریاست چشم پوشید و پنهانی بغداد را رها کرد؟ خودخوری و رنج‌های درونی وجدانی؟ اختناق و فشار در بغداد؟ ترس از برکیارق؛ یا ترور فداییان؟

### الف: رنج درونی و خودخوری وجدانی

غزالی خود از یک خانواده گنوسیست برخاسته بود و پس از کشیده شدن به مکتب شش ساله کادر سیاسی (اردوگاه نیشابور) به این انحراف‌ها اقتاده بود و چنان که از توبه‌نامه‌اش منقذ من الضلال برمی‌آید خود از این راه ناخرسند بود و رنج درونی، مانند دملی او را می‌آزد، پند و اندرز یاران به ویژه برادر کهترش احمد، چون نیشتری سر این دمل را باز کرد و او را به توبت واداشت.

### ب: اختناق و فشار برگنوسیسم در بغداد

غیر از فشار درونی و رنج وجدانی که غزالی را می‌آزد، محیط بیرونی او در بغداد حتی پیش از آمدن غزالی نیز اختناق آمیز و خفقان آور بود. اکثریت مردم بغداد تا سقوط این شهر به دست مغول هنوز عرب نشده بودند تا چه رسد به قرن پنجم عصر غزالی مردم بغداد همان مردم تیسفون بودند که مسلمانی را برپایه توحید اشراقی پدران خود پذیرفته بودند. اسلام ایشان گنوسیستی بود که با ذوق حکام عرب و توحید عددی فقیهان ایشان سازگار نبود.

چهار قرن آمیزش ایرانیان و عرب‌ها فرهنگی دو رگه و مشترک پدید آورده بود، ولی بازهم ایرانی اشراقی‌تر و عرب عددی‌تر می‌اندیشید. حکام عرب و سانسورچی‌هایشان از تندروی اندرزگران اشراقی مشرب جلوگیری می‌کردند.

شریف ابوجعفر (د: ۴۷۰ق) پسر ابوموسی پسر عموی خلیفه مقتدی (۴۷۸ - ۴۶۷ق) رئیس حنبلیان قشری‌ترین و عددی‌مشرب‌ترین چهار مذهب سنی بود، با کوچکترین اشارت خلیفه و گاه بدون اشارت او باش شهر را به نام حنبلیان متدین بیرون می‌ریخت و شهر را برهم می‌زد.



غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۳۶

در سال ۴۶۰ق به نام مطالبه اجرای اعتقادنامه قادری (← بند ۱۸: اعتقادنامه قادری) و در سال ۴۶۴ق به نام جلوگیری از می‌فروشی و بستن عیاش‌خانه‌ها چند تظاهرات به راه انداخت (← بند ۲۰: شکست سیاست هاشمی).  
در سال ۴۶۱ق ابن عقیل متکلم معروف را به معتزلی و حلاجی بودن، متهم و ناگزیر کرد توبه‌نامه بنویسد.  
در سال ۴۶۹ - ۴۷۰ق ابونصر قشیری و ابوسعید دوست‌دادا (خانقاه‌دار بند ۲۱) را تکفیر کرد و چند ماه کشاکش به راه انداخت.

قشریان از آن تاریخ اندرزگران گنوسیست با مشرب اشراقی را (تا سال ۴۷۳ق) از سخنرانی منع کرده بودند. هر چند گاه یک‌بار مانند سال ۴۷۳ق خطیبی را وادار کردند ضدّ مدرسه نظامیه و استاد خردگرای آن سخنرانی کند.  
به سال ۴۷۱ق سازمان جوانان (فتیان) شیعه را که در مسجد «براثا» تشکیلاتی داشتند به تهمت همکاری با فاطمیان مصر سرکوب کردند.

در سال‌های ۴۷۸ تا ۴۸۲ق چند بار مرکز شیعیان کرخ بغداد را چپاول کردند و در یکی از تظاهرات ضدّ شیعه، خلیفه و وزیر را متهم به حمایت از رافضیان کردند.<sup>۱</sup>

البته غزالی نیز پس از آمدن به بغداد (۴۸۴ - ۴۸۸ق) از این روند دور نبود.

### داستان اردشیر عبادی

این مرد اندرزگر از نیشابور با غزالی دوست بود و چون به سال ۴۸۶ق از سفر حج به بغداد باز می‌گشت به خواهش غزالی چند جلسه در نظامیه و بیرون آن به اندرزگری سخنرانی کرد. سخنان او مردم گنوسیست بغداد را به وجد آورد و مجلس‌های او را تا سر بام‌ها پُر کردند فقیهان دربار برداشت‌های گنوسیستی اسلامی او را برخلاف شرع (تسنّن و توحید عددی) تشخیص دادند و او را با خواری از بغداد براندند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> خلاصه از کتاب سیاست و غزالی، هانری لائوست، ترجمه مهدی مظفری، برگه ۶۳ - ۷۲.

<sup>۲</sup> غزال نامه، برگه ۳۱۲؛ فرار از مدرسه، برگه ۶۶؛ سمعانی؛ و منتظم، ابن جوزی، ج ۹، ۲۲۱.

توجه مردم گنوسیست بغداد به اندرزگران اشراقی مشرب و بیمناک شدن دستگاه خلیفه از چنین توجه مردم، پس از روزگار غزالی نیز ادامه می داشت.

احمد غزالی، مظفر عبادی پسر همین اردشیر عبادی، ابوالفتح خرمی از جمله این اندرزگویان بوده اند که روی آوری مردم به ایشان، فقیهان دربار را ترسانیده بر آن داشت که از بغدادشان برانند<sup>۱</sup>. شاید اگر غزالی نیز نمی گریخت دچار همان سرنوشت می شد.

### ج: ترس از برکیارق

ترور نظام الملک در ۱۰ رمضان ۴۸۵ ق و مرگ مشکوک ملکشاه در نیمه شوال ۴۸۵ دو بدگمانی در مردم پدید آورد:

۱- شاید ترکان خاتون همسر ملکشاه که می خواست با کمک خلیفه محمود کودک خود را ولیعهد و جانشین پدرش سازد، نظام الملک را که طرفدار برکیارق بود، به دست فدائیان الموتی کشته باشد؛

۲- چون ملکشاه می خواست مقتدی خلیفه را برکنار سازد و پسرش جعفر را که از دختر ملکشاه داشت، برجای وی به خلیفگی نشانند، پس شاید زهر مقتدر ملکشاه را کشته باشد<sup>۲</sup>؛ البته اینها شایعات مردم بود.

آن چه ابن اثیر گوید، این است که: پس از مرگ ملکشاه در بغداد، خلیفه و ترکان خاتون محمود کودک را بر تخت نشانیدند و غزالی به سود خلیفه، ترکان خاتون را زیر فشار راضی کرد که خطبه تنها به نام خلیفه باشد و محمود تنها نام سلطنت را داشته باشد، ولی یاران برکیارق در اصفهان قیام کردند و او را برجای پدرش ملکشاه نشانیدند<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> فرار از مدرسه، برگه ۲۱۸.

<sup>۲</sup> همان جا، برگه ۶۸.

<sup>۳</sup> کامل، ابن اثیر، سال ۴۸۵ ق.

پس آشکار می شود که پس از مرگ ملکشاه، خلیفه عرب می خواهد قدرت را به نام یک کودک در دست خود گیرد و غزالی برخلاف نظر نظام الملک، خلیفه عرب را بر برکیارق ترک ایرانیزه شده ترجیح داده است<sup>۱</sup>؛ لیکن قیام یاران برکیارق و سپس مرگ مقتدی و محمود نقشه خلیفه و غزالی را برباد داده است.

دور نیست که شرکت غزالی در توطئه شکست خورده خلیفه، یکی از موجبات ترس غزالی و کناره گیری او از کار شده باشد.

ترور نظام الملک و زخمی کردن برکیارق که به نام فدائیان شناخته شد نیز ممکن است غزالی را به اندیشه واداشته باشد.

### سفر حج

۳۱- سفر حج: غزالی در ذی قعدة ۴۸۸ق از بغداد به سوی حج رفته و برادر خود احمد را به جانشینی خود بر کرسی درس نظامیه نهاد. احمد نیز کمتر از چهار ماه آن مقام را نگاه داشت و در ماه صفر ۴۸۹ق همسر و فرزندان برادرش محمد را برداشت و به خراسان بازگشت.

اکنون آیا غزالی پیروزمندانه و آگاهانه پا بر سر دنیا نهاد و کناره گیری کرد؛ یا با حالتی انفعالی از بیم جان و آبرو، بدین راه افتاد؟

آیا مقامات دولتی ترک دوری او را از بغداد خواسته اند؟

غزالی در کتاب المنقذ این را پندار مردم دور از بغداد می داند و نخستین حالت را به خود نسبت می دهد. او خود را توبه کاری می شمرد که به خواست خود برسر گور خلیل الله در بیت المقدس رفته با خدا پیمان بسته که دیگر کارگزاری سلطانان نکند و این خود یک شعار گنوسیستی در آن دوران می بود که توبه کاران گنوسیست از کار دولتی پرهیز می داشتند، برعکس سنیان که خدمت به خلیفه را واجب؛ یا دست کم مستحب می شمردند، سپس در ۴۸۹ق غزالی از بیت المقدس برای حج به حجاز شد و در ۴۹۰ق به بغداد بازگشت.

<sup>۱</sup> نقض، چاپ ۱۳۵۸خ، برگه ۱۲۰.

### بازگشت به بغداد

**۳۲- بازگشت به بغداد:** به سال ۴۹۰ ق هنگامی که غزالی از سفر حج به بغداد بازگشت، زن و بچه او را برادرش احمد به خراسان برده بود، پس غزالی به خانقاه دوست‌دادا (پایگاه گنوسیسم سُنی زده بند ۲۱؛ خانقاه دوست‌دادا در بغداد) فرود آمد و به گفته خودش در همه مدتی که در بغداد بود، به دیدار خلیفه رفت<sup>۱</sup>. او در آن مدت به تعلیم کتاب‌هایی خود به دانشجویانی می‌پرداخت که از آمدن به خانقاه باک نداشتند و دست کم تمایلاتی نرم به گنوسیسم اسلامی داشته‌اند.

**غزالی نمی‌گوید:** که خلیفه هم احوال رئیس دانشگاه بغداد را نپرسید، ولی پیداست که اگر چنین کاری رخ داده بود، می‌گفت. همین نیز نشان می‌دهد که آزدگی‌ها دو طرفه بوده، و دستور مقامات ترک به بیرون رفتن غزالی از بغداد، برخلاف آن چه خود در المنقذ مدعی است، پندار مردم، دور از بغداد نبوده؛ بلکه یک واقعیت است که قدرت برکیارق جرأت پرسش احوال غزالی را از خلیفه گرفته است؛ یا آن که هنوز مدتی لازم بود تا مدِّ فراگیر گنوسیسم ایرانی در خاورمیانه بتوان چنان آشتی با تسنن پدید آورد که مراسم خرقه‌پوشی خلیفه عباسی زیر گنبد حضرت امیرالمومنین علی (ع) در سال ۶۲۲ - ۶۲۳ ق انجام‌پذیر باشد<sup>۲</sup>.

### از بغداد به طوس

**۳۳- از بغداد به طوس:** پس از مرگ ملک‌شاه، پسران او بر سر مرده‌ریگ وی، هم‌چون دشمنانی، سرسختانه به جان هم افتادند. برکیارق بر عراق، محمد بر آذربایجان، سنجر بر خراسان دست نهادند. محمد غزالی با آن پیشینه شرکت در توطئه خلیفه ضد برکیارق (← بند ۳۰: انگیزه‌های آزدگی غزالی از بغداد؛ ج: ترس از برکیارق) نمی‌توانست در عراق با او بسازد، پس سال‌های ۴۹۱ و ۴۹۲ ق را در همدان زیست و در ۴۹۳ ق به زادبوم خود طابران طوس بازگشت و گوشه‌نشینی گزید تا برکیارق به سال ۴۹۸ ق درگذشت.

<sup>۱</sup> مکاتیب غزالی، چ اقبال، ۴۵.

<sup>۲</sup> انوار الساطعة، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، برگه ۹۴.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۴۰

در این ده سال بغداد و خلیفه‌اش مانند توپ فوتبال، گاهی در دست برکیارق بود و خطبه به نام وی خوانده می‌شد و گاه در دست محمد و برادرش سنجر بود و خطبه به نام ایشان.

کشاکش برادران سلجوقی به خلیفه توان داد که در ۲۷ ربیع الاول ۴۹۶ ق مانند سال ۴۸۵ ق دستور دهد که خطبه تنها به نام خلیفه باشد، و چه بسا همین خبر غزالی را به بازگشت قدرت خلیفه عرب امیدوار و در انتظارکشیدن در طابران استوارتر کرد.

دستور خلیفه را همگان اجرا کردند جز شیعیان حله که تا آن روزگار هنوز در آن شهر لرهای ایرانی مزیدی شده پشت کوه، اکثریت داشتند ایشان ترک سلجوقی ایرانیزه شده را بر خلیفه عرب نژادپرست ترجیح می‌دادند، ایشان نام محمد سلجوقی را از خطبه نینداختند.

به سال ۴۹۷ ق سه برادر سلجوقی «آشتی‌نامه» امضا و کشور را به صورت یاد شده بالا تقسیم کردند. در این قرارداد، عنوان «سلطنت» با نیروی مادی آن در اختیار هر یک از سه برادر، در منطقه خودش نهاده شد و عنوان روحانی «خلیفه» را به عباسیان واگذاشتند.<sup>۱</sup>

## سلطنت و خلافت

**۳۴- سلطنت و خلافت:** چنان که در مقاله پیشین گذشت، دولت ساسانی از سده سوم میلادی و دولت بیزانس (روم خاوری) از سده چهارم و پس از اسلام دولت‌های خلفای سُنی و هم‌چنین گنوسیست‌های تندرو اسماعیلی و قرمطی دین و سیاست را دو برادر همزاد می‌شمردند که جدا نتوانند زیست. تنها نزد گنوسیست‌های معتدل، چون ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ ق) و مشکویه (د: ۴۲۱ ق) و خاندان بویه که امام زمان حاضر معارض با خلیفه عباسی نداشتند و همکاری با خلیفه را در «حق الناس / سیاست» روا می‌داشتند، جدایی دین از سیاست به گونه‌ای دیده می‌شود.

<sup>۱</sup> نک: ← منتظم، ابن جوزی، ج ۹، ۱۳۹.

گنوسیست‌های معتدل، مقامی روحانی برای خلیفه قائل نبودند، ولی قدرت اجرایی او را به صورت یک واقعیت می‌پذیرفتند. ایشان از کاربرد واژه «خلیفه» که بار روحانی دارد در حق او خودداری و او را با واژه «سلطان» که نمودار قدرت مادی اوست، یاد می‌کردند.

دینوری نخستین بخش عیون الاخبار را کتاب السلطان نامیده است و در آن دین و سیاست را دو نهاد و برادر همزاد می‌داند که جز با هم نتوانند زیست<sup>۱</sup>.

او در این بخش از واژه «خلیفه» یاد نمی‌کند، جز در (برگه ۵) که یک گفتگو در میان معاویه و یک تن از هاشمیان مدعی ارثی بودن خلافت آورده است.

مشکویه نیز در تجارب همه جا خلیفه را سلطان می‌خواند، مگر نقل قول از کسی باشد، در صورتی که ابن اثیر، فرمانروای عباسی را «خلیفه» و شاهان و امیران وابسته را «سلطان» می‌خواند.

غزالی در بغداد با نگارش کتاب مستظهري می‌خواست از خلیفه عرب «امام» بسازد و به تقلید از ساسانیان او را در رأس «مذهب و سیاست» مدینه فاضله گنوسیستی، اما گونه سنی آن قرار دهد، یعنی تئوری شیعی فارابی را منهای پیوند امام با عقل فعال (= عصمت امام شیعی) در حق مستظهر عباسی سنی پیاده کند و همین ادعا را الموتیان برای امام معصوم خود داشتند، باطل بشمارد؛ لیکن اخراج غزالی از بغداد همه این طرح او را برهم زد و او را در طابران طوس گوشه‌نشین کرد.

غزالی پس از این عقب‌نشینی دوباره به گنوسیسم دور از سیاست (بند ۳ و ۱۱ و ۱۲ ب) بازگشت. بیشتر آثار غزالی بعد از توبت، مانند احیاء و کیمیای سعادت بر همین زمینه نگاشته شده است، نیروی مادی سلطنت و روحانیت معنوی خلاف که در مستظهري به تقلید از ساسانیان در یک تن تمرکز می‌یابد، در آثار بعد از توبت او، از هم جدا شد. برطبق «آشتی نامه» سال ۴۹۷ ق (بند ۳۳) سلطان کسی است و خلیفه کسی دیگر.

**همه کوشش غزالی پس از توبت آن است که:**

<sup>۱</sup> عیون الاخبار، ابن قتیبه دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ ق)، برگه ۵ و ۱۳.

## الف: از حدّت و تندروی گنوسیسم اسلامی

که به صورت سلاح ایدئولوژیک به دست ملت ایران و پیشقراولانش در الموت به کار می‌رفت، بکاهد و آن را سُنی‌نما و عرب‌پسند سازد؛

### ب: کاهش خشونت و قشری‌گری «تسنّ سلفی»

از سوی دیگر از خشونت و قشری‌گری «تسنّ سلفی» بکاهد و آن را ایرانی‌پسند کند.

غزالی با شیوه نوین توانست گنوسیسم هندوایرانی را که تا آن تاریخ از سوی دربارهای عرب محکوم و مطرود و صاحبانش زیر پیگرد و گاهی کشته؛ یا زنده‌سوز می‌شدند، سُنی‌نما و مورد پذیرش دربار خلیفه سازد. او تا آن جا موفق بود که یک قرن پس از غزالی، خلیفه سُنی در زیر گنبد حضرت علی (ع) در نجف خرقة تصوف می‌پوشد. (نک: ← بند ۳۲، بازگشت به بغداد) گنوسیست‌نماشدن دربار، خلافت را برای ایرانیان تحمل‌پذیر کرد و نه تنها یک قرن و نیم بعد از غزالی پا بر جا ماند؛ بلکه ایرانیان گنوسیست را چنان پیرو عباسیان ساخت که ایوبیان گرد گنوسیست، حکومت گنوسیست فاطمیان مصر را به سود عباسیان برانداختند.

شاید بتوان حدس زد که اگر تز کتاب مستظهري همه کاره بودن خلیفه عرب به اجرا درمی‌آمد و سلجوقیان ایرانیزه شده بنا بر تز نوین غزالی (جدایی خلافت مذهبی از سلطنت سیاسی) به کار بسته نمی‌شد، اسماعیلیان الموت، از نارضایی مردم استفاده می‌کردند و به آسانی ریشه عرب را در همان قرن ششم از بغداد برمی‌کشیدند.

## بازگشت غزالی به نظامیه نیشابور

۳۵- بازگشت غزالی به نظامیه نیشابور: این که غزالی در ذی‌قعدة ۴۹۹ق به در خواست فخرالملک (د: ۵۰۰ق) پسر نظام‌الملک طوسی به تدریس در نظامیه بازگشت، نشان می‌دهد که توبت او در خستوان‌نامه‌اش المتقدّم من الضلال از نزدیک شدن به دستگاه سلطان، جز ناز برای سلجوقیان، برپایه امید به بازگشت قدرت سیاسی مذهبی عباسیان بوده است، پس از تأییدشدن جدایی سلطنت از خلافت، در آشتی‌نامه سال ۴۹۷ق (← بند ۳۳: سلطنت و خلافت) و تثبیت قدرت به دست محمد سلجوقی بعد از مرگ برکیارق به سال ۴۹۸ق، غزالی آخرین امید را به بازگشت قدرت سیاسی مذهبی خلیفگان

عرب در بغداد، آن گونه که در کتاب مستظهري پيش بينی کرده بود، از دست بداد و اندیشه نوین جدایی سلطنت از خلافت (سیاست از مذهب، بند ۳۴) که در کتاب‌های پس از توبت دنبال کرده است، در وی استوارتر شد و بر آن شد که چون دشمن او برکیارق از میان رفته است، با سلجوقیان کنار بیاید و به ایشان بفهماند که غزالی اکنون اندیشه کتاب مستظهري را برسر ندارد که برکیارق را از او ترسانید.

او بر خلاف فارابی (بند ۱۱: چهار گونه پیوند سیاسی مردم با دولت؛ د: گنوسیست‌های تندرو) مدینه‌ای را که امام آن، خانه‌نشین باشد، مدینه فاضله می‌داند و با آن همکاری می‌کند و علیه اسماعیلیان که مذهب و سیاست را یکی می‌دانند می‌جنگد؛ زیرا سلجوقیان چنین می‌خواستند. ایشان در سال ۴۹۴ق که صلیبیان نیمی از سوریه و فلسطین را گرفته بودند کاری با ایشان نداشتند، ولی با کوچکترین اتهام باطنی بودن مردم را می‌کشتند و یک جا سیصد تن ایرانی را بدین تهمت کشتند که این جوزی سنی متعصب نیز آن حادثه را ظالمانه شمرده است. ایشان حتی کیهراسی رییس دو دانشگاه «نظامیه» و «تاجیه» بغداد را نیز بدین تهمت زندانی کردند.<sup>۱</sup>

### کتاب مشکاة الأنوار، اوج گنوسیسم (دور از سیاست غزالی)

۳۶- مشکاة الأنوار، اوج گنوسیسم (دور از سیاست غزالی): این رساله که به ظاهر در تفسیر سوره نور نگاشته است، حداکثر بازگشت غزالی را به تسنن سلفی به گنوسیسم خانوادگی خود، پس از بازگشت از بغداد به طوس نشان می‌دهد. حجاب‌های ظلمت و نور در این رساله، دورنمایی از هرم هستی فلسفه نوری، فرآورده کنفرانس‌های آذر فرنبغ در قرن سوم و آذرپاد مهراسپندان در سده چهارم میلادی است.

ما در مقاله پیشین دیدیم چگونه در آن کنفرانس‌ها ثنویت به سوی توحید اشراقی گردش داده شد، و مانی قربانی آن گردید، و چگونه پس از اسلام این فلسفه به دست ابن مقفع به عربی ترجمه شد و چگونه به دست اخوان الصفا و فارابی رسید و نیم قرن پس از غزالی به دست سهروردی در حکمة الاشراق گزارش داده شد.

<sup>۱</sup> منتظم، ابن جوزی، ج ۹.



غزالی کیست و چه می‌گفت؟

کتاب مشکاة الأنوار، اوج گنوسیسم (دور از سیاست غزالی)

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۴۴

غزالی در کتاب مشکاة الأنوار توحید اشراقی کنفرانس‌های یاد شده را از آیات قرآن کریم بیرون آورده، گنوسیسم را آشکارتر از آن چه در مکاتیب و إحياء العلوم و حتی در کیمیای سعادت آمده، بیان و راه را برای سهروردی در حکمت اشراق باز کرده است.

تفاوت برداشت غزالی در این رساله با فرایند کنفرانس‌های یاد شده آن است که در آن کنفرانس‌ها چنان که گذشت دین و سیاست در یک شخص به نام شاه تمرکز یافته است، اسماعیلیان نیز همین نظر را از ابن مقفع و فارابی گرفته پیگیری کردند و امام معصوم را در رأس مدینه فاضله قرار دادند.

خود غزالی هم این شیوه را در کتاب مستظهري با چشم‌پوشی از «عصمت» درباره خاندان عباسی پیاده می‌کند، ولی در کتاب مشکاه الأنوار زیر تأثیر سلجوقیان که در قرارداد سال ۴۹۷ق (بند ۳۳: از بغداد به طوس) خلافت را از سلطنت، یعنی دین را از سیاست جدا کرده بودند، مانند همه کتاب‌هایی که پس از توبت نگاشت، راه عرفانی توحید اشراقی و گنوسیسم دور از سیاست (بند ۳: مأمون و جانشینانش...؛ و ۱۱: چهار گونه پیوند سیاسی مردم با دولت؛ ب: گنوسیست‌های بریده از سیاست) را پیگیری کرده است. او برای این منظور آیات قرآن کریم را که در پنج سده پیش از او طرف سُنّیان «متشابه» شناخته می‌شد، «محکمت» خوانده و آیات عددی را که «محکمت» خوانده بودند، «متشابه» نامید.

کارهای غزالی مانند هر میانجی آشتی‌دهنده، از هر دو سوی سُنّیان و شیعیان سده‌های بعد مورد انتقاد و اصلاح قرار گرفته است، چنان که:

**الف: ابوالفرج ابن جوزی (۵۱۰ - ۵۹۷ ق)**

گنوسیسم را از إحياء العلوم بیرون ریخته آن را سُنّی‌پسندتر کرده منهاج القاصدین نامید. او رساله‌ای نیز به نام اعلام الاحیاء درباره نادرستی‌های این کتاب ساخته است.

دکتر علی‌نقی نیشزوی

**ب: ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ق)**

سَنی گرای‌های اِحیاء العلوم را انداخته آن را شیعی تر کرده اِحیاء الأَحیاء نام داده و خلاصه آن را نیز بیرون آورده حقایق نامیده که هر دو چاپ شده‌اند.

**ج: اِحیاء العلوم**

را مؤیدالدین محمد خوارزمی به سال ۶۲۰ ق به فارسی گردانیده که با تصحیح حسین خدیوچم چاپ شده است. (نک: ← آثار غزالی بند ۲۹: فرق اندیشه غزالی در دوران سیاست‌گری ...)

**دو شخصیتی در دو زبان**

**۳۷- دو شخصیتی در دو زبان:** دو گونه نگارش‌های غزالی پیش و پس از توبت و فرار از مدرسه بغداد که تا کنون بسیار بدان اشارت رفت، در نگارش‌های عربی و فارسی او نیز دیده می‌شود. غزالی ادیبی دو زبانه است. او مانند دیگر ادیبان دو زبانه ما، به زبان مادری فارسی و زبان حاکم عربی می‌گفت، می‌سرود و می‌نگاشت.

او در هر یک از این دو زبان یک شخصیت متناسب با فرهنگ ویژه آن زبان دارد. او در نگارش‌های فارسی خود گنوسیست‌تر از نگارش‌های عربی است.

دو شخصیتی بودن در دو زبان، برای ادیبانی که در میان توده مردم می‌زیستند، مانند عین‌القضات طبعی و بیشتر نمودار است و دلیل آن را می‌توان در شبکه سانسور بغداد دانست. این شبکه آثار عربی دانشمندان ایرانی را بهتر و ساده‌تر کنترل می‌کرد و با حربه تکفیر جلو آن را می‌گرفت، تا یک اثر فارسی را که هم کمتر می‌فهمید و هم دیرتر به دستش می‌رسید.

۱ Z: أَلْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ فِي تَهْدِيَةِ الْأَحْيَاءِ كِتَابِي اخْلَاقِي بِه زَبَانِ عَرَبِي نَوَشْتَه مَلَا مَحْسَن فَيض كَاشَانِي (مَتَوَفَاي ۱۰۹۱ق). اِين كِتَابِ شَرَحِ وَ اصْلَاحِ كِتَابِ «اِحْيَاءِ عُلُومِ الدِّينِ» نَوَشْتَه اَبُو حَامِدِ غَزَالِي اِسْت. كِتَابِ اَزْ چَهَارِ بَخْشِ عِبَادَاتِ، عَادَاتِ، مُهْلَكَاتِ وَ مُنْجِيَاتِ تَشْكِيلِ شَدَه اِسْت.

آثار فارسی بیشتر در میان توده فارسی‌زبان، دست به دست می‌گشت و گنوسیسم برای فارسی‌زبانان خوراکی طبیعی بود و بی‌دشواری پذیرفته می‌شد، در صورتی که برای عربان؛ یا عرب‌زدگان خار داشت و ذهن ایشان را می‌خراشید، ولی دو شخصیتی بودن غزالی که در رأس دانشگاه بغداد بود، نشان می‌دهد که خودسانسوری فراگیر بوده و مقامات بالا نیز مستثنی نبودند و ایادی خلیفه می‌توانستند با یک اشارت، چنان که (در بند ۳۰: انگیزه‌های آزدگی غزالی در دوران...؛ ب: اختناق و فشار بر گنوسیسم) دیدیم اوپاش را به خیابان‌ها بریزند و استادان دانشگاه را طرد کنند، مثلاً، در نگارش‌های عربی بیان گنوسیسم تند، ذهن فرمانروایان عرب را می‌خراشید و محیط، نویسنده را ناگزیر می‌کرد تا خود آن را «مشطح» بنامد تا راه پوزش‌خواهی از آن باز بماند. در صورتی که بیان همان مطلب تند، در فارسی طبیعی و ملایم به شمار می‌رفت و نیازی به پوزش نداشت، تا «مشطح» خوانده شود. از این‌رو است که در ادبیات عرفانی ایران از سده چهارم تا هفتم، عربی‌نویسان «واژه پوزش‌انگیز مشطح» را به کار می‌بردند، ولی فارسی‌نویسان آن را اهانت‌آمیز شمرده به کار نمی‌بردند و ادیبان دو‌زبان، چون غزالی و عین‌القضات در نوشته‌های عربی خود آن را به کار گرفته‌اند و در فارسی به کار نمی‌بردند. گویا نخستین کسی که در فارسی آن را به کار برد شیخ شطاح (د: ۶۰۶ق) است، که او نیز آن را نه به معنی نکوهیده شایان پوزش‌خواهی؛ بلکه به معنی حق‌گویی سرفرازانه به کار برده است.

### کشاکش با سُنَّیان نیشابور و بازگشت غزالی به طوس

۳۸- کشاکش با سُنَّیان نیشابور و بازگشت غزالی به طوس: چون الموتیان احساس کردند که فخرالملک با بازگردانیدن غزالی به نظامیه نیشابور، در راه خلع سلاح ایدئولوژیک ایشان گام برمی‌دارد و گنوسیسم اسلامی این سلاح ایدئولوژیک پدران را به دست دشمن و بغداد می‌سپارد، در صدد برانداختن او برآمدند و هنوز سه ماه بیشتر از آمدن غزالی به نظامیه نگذشته بود که فخرالملک پسر نظام‌الملک در روز عاشورای سال ۵۰۰هـ به دست یک فدایی کشته شد.

آخوندهای سُنَّی وابسته به دربار سلجوقی، بی‌پناه شدن غزالی را فرصت یافتند و دست به توطئه زدند. یکی از آنان یک نسخه از مشکاة الأنوار را به نزد او آورد و درخواست اجازت‌نامه به خط استاد بر پشت آن کرد. غزالی که از توطئه آگاه شده بود،

دید اگر نسخه تصدیق شده به خط خود غزالی به دست مقامات سلجوقی افتد، به روز حلاج خواهد نشست. ناگزیر نه تنها اجازت را ننوشت؛ بلکه نسبت برخی مطالب کتاب را به خویش نیز انکار کرد، چون شاگرد و یارانش پیگیری و جنجال کردند، غزالی از نیشابور به طوس بازگشت و به رئیس خراسان شکایت برد و شاگرد را متهم به دستبرد در کتاب کرد. داستان جنجال فقیهان نیشابور را، غزالی در پشت نسخه‌ای از نصیحة الملوك یادداشت کرده و در فضایل الانام چاپ شده است.

فقیهان جنجالی کتاب منخول<sup>۱</sup> غزالی شافعی مذهب را که در آن بر ابوحنیفه تاخته بود، به نزد سنجرشاه حنفی مذهب سلجوقی بردند و تحریک کردند، شاه دستور داد که غزالی به نزد او برود. غزالی که دواطلب رفتن نزد سنجرشاه نبود، نامه تاریخی خود را به او بنوشت، که در آن با اشارت شاه را مسئول گرسنگی و برهنگی مردم شمرده گوید: بر گور خلیل الله (← بند ۳۱: سفر حج) پیمان بستم که به خدمت هیچ سلطان نروم و مال سلطان نگیرم...<sup>۲</sup>

فقیهان حنفی درباری در لشکرگاه طوس در تروغ (طرق) گرد آمدند و جنجال کردند که بایستی غزالی شافعی احضار شود و پاسخ‌گوی نگاهشته‌های الحادی خود باشد.

در پایان معین‌الملک جانشین فخرالملک وزیر، غزالی را آورد و به نزد شاه برد. غزالی مانند یک گنوسیست دور از سیاست (صوفی) پادشاه جوان را پند و اندرز می‌گفت، که صورت آن در فضایل الانام دیده می‌شود<sup>۳</sup>. فرایند این دیدار چنان بود که غزالی به خانه خود در طوس بازگشت و از تدریس معاف شد.

برای خاصیت روان‌شناسی چهار مذهب‌واره سُنی در سده پنجم، که ترکان سلجوقی را به مذهب حنفی و ایرانیان عرب‌زده را به مذهب شافعی کشانید باید به احسن التقاسیم مقدسی و درس‌هایی درباره اسلام گلدزیهر مراجعه کنید<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> متن مقاله: منحول.

<sup>۲</sup> مکاتیب، غزالی.

<sup>۳</sup> فضایل الانام، غزالی، برگه ۶ - ۱۰.

<sup>۴</sup> نک: احسن التقاسیم، مقدسی، برگردان منزوی، برگه ۱۷۶؛ و درس‌هایی درباره اسلام، گلدزیهر، برگردان منزوی، برگه ۱۳۵.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۴۸

## آخرین دعوت به نظامیه بغداد و مرگ غزالی

۳۹- آخرین دعوت به نظامیه بغداد و مرگ غزالی: در اوایل سال ۵۰۴ ق رئیس نظامیه بغداد، کیهراسی ابوالحسن طبری که از همدرسان غزالی بود، درگذشت.

خلیفه مستظهر (۴۷۸ - ۵۱۱ق) و پادشاه سلجوقی عراق محمد پسر ملکشاه (د: ۵۱۱ق) با وزیرش ضیاءالملک پسر نظام الملک، و نیز سنجر پادشاه خراسان (د: ۵۲۲ق) با وزیرش صدرالدین محمد پسر فخرالملک باهم از غزالی دعوت کردند که مدرسی نظامیه بغداد را از نو بپذیرد.

غزالی که از راه تک هر می کتاب مستظهري خود برگشته، به راه آزاد «گنوسیسم دور از سیاست» در کتاب‌های إحياء العلوم و به ویژه مشكاة الأنوار رسیده بود، چگونه می‌توانست به دربار همان مستظهر برود؟ او که آثار پیش از توبت خود، مردم را سنی‌مآبانه به عبادت دعوت کرده بود تا از نعمت‌های مادی بهشت کامیاب شوند و در کتاب‌های پس از توبت، خاص‌الخاص را به ترک دنیا و آخرت هر دو و توجه به «خیر مطلق» خوانده بود، چگونه می‌توانست به پس باز گردد؟

او در پاسخ ایشان نامه معروف و تاریخی خود را نوشت که در فضایل الانام دیده می‌شود. این نامه که در سال ۵۰۴ق نوشته شده، اوج کمال گنوسیسم اسلامی غزالی را نشان می‌دهد. او در این نامه غیر از پایبندی به خانواده و شاگردان در طوس، به سه نذر و پیمانی که در گورگاه خلیل‌الله در بیت‌المقدس با خدا بسته، تکیه می‌کند:

۱- به سلام هیچ سلطان نرود؛

۲- از هیچ سلطان مالی را نپذیرد؛

۳- با هیچ کس مناظره نکند.

چنان که می‌بینیم، او در این نامه، خلیفه را که در کتاب مستظهري تا درجه امام واجب‌الاطاعة بالا برده بود تا درجه سلطان پایین آورده مشمول نذر پانزده سال پیش خود، در تحریم سلاطین نموده و مناظرت را نیز بر خود حرام کرده است و

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۴۹

این هر دو برخلاف «تسنن سلفی» است که اطاعت اولوالامر و مناظره برای سرکوب مذاهب باطل را واجب می‌شمرد. توبت از کار سلطانی، از بدعت‌های گنوسیست‌ها است که از سده چهارم، نمونه‌هایی از آن در تاریخ ثبت شده است<sup>۱</sup>.  
غزالی چندماه پس از این نامه روز دوشنبه ۱۴ جمادی دوم ۵۰۵ ق در زادگاهش طابران درگذشت و همان جا به خاکش سپردند.

دکتر علی نقی نیشزوی

<sup>۱</sup> کامل، ابن اثیر؛ و تجارب الأمم، مسکویه.

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، تقی‌الدین مقریزی مصری (۷۶۴ - ۸۴۵)، خاورشناس آلمانی پونز، دار الأیتام القدس، ۱۹۰۹م؛ جمال‌الدین شبال، قاهره، مصر، ۱۹۴۸م.
- احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد فرزند احمد مقدسی (۳۳۴ - ۳۸۰ق)، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶م؛ برگردان علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹م)، ناشر کومش، تهران، ۱۳۶۱خ.
- الاحکام السلطانیة، ابوالحسن علی فرزند محمد فرزند حبیب ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰ق / ۹۷۴ - ۱۰۵۷م)، تصحیح محمد بدرالدین نعسانی حلبی، مکتب الاعلام الاسلامی، قاهره، بی‌تا؛ دیگر: الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، آئین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳خ.
- إحياء الدائر من مآثر أهل القرن العاشر، طبقات اعلام الشیعه، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸خ)، پژوهش علی‌نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶خ.
- إحياء العلوم الدین، غزالی، برگردان مؤیدالدین محمد خوارزمی به سال ۶۲۰ق، تصحیح حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۱خ.
- إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب؛ یا معجم الأدباء، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.
- اعلام الحیا، ابوالفرج ابن جوزی (۵۱۰ - ۵۹۷ق).
- إكمال الدین و إتمام التعمّة؛ كمال الدین و تمام التعمّة، شیخ صدوق، محمد فرزند علی فرزند بابویه، ابن بابویه (د: ۳۸۱ق)، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ق؛ دیگر: تصحیح علی‌اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.
- المَحَجَّةُ البَيضاء في تَهْدِيَةِ الأحياء، فیض کاشانی در شرح و اصلاح إحياء علوم الدین غزالی. ملامحسن فرزند شاه مرتضی کاشانی (د: ۱۰۹۱ق)، کتابفروشی صدوق، قم، ۱۳۳۸خ.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۱

- المَحَجَّةُ البَيْضَاءُ فِي تَهْذِيبِ الْأَحْيَاءِ، ملامحسن فرزند شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ق)، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۳۸ خ؛ دیگر: تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به حوزه علمی قم، ۱۳۸۳ ق.
- الأنساب للسمعاني، ابوسعید، عبدالکریم فرزند محمد سمعانی مروزی (۱۱۱۳ - ۱۱۶۶ م / ۵۰۶ - ۵۶۲ ق)، تصحیح عبدالرحمان معلمی یمانی، مجلس دائرة المعارف عثمانیة، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
- الأنوار الساطعة في المائة السابعة، طبقات اعلام الشيعة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲ م.
- انوار الملكوت في شرح الياقوت، علامه حلی حسن فرزند یوسف (د: ۷۲۶ ق)، به کوشش محمد نجمی زنجانی، قم، ۱۳۶۳ خ.
- البلدان، ابن وضاح یعقوبی، احمد، پژوهش محمدامین ضناوی، برگردان آیتی بیرجندی، محمدابراهیم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- تاریخ بخارا، ابوبکر محمد فرزند جعفر نرشخی (۲۶۸ - ۳۴۸ ق)، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۱۷ خ؛ ترجمه به فارسی ابونصر احمد فرزند محمد قباوی (ز: ۵۲۲ ق)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۳ خ؛ ترجمه فارسی به عربی، نصرالله مبشر فرزند محمدخان طرازی (۱۹۲۲ - ۲۰۰۲ م) و عبدالمجید بدوی.
- تاریخ دولة آل سلجوق، فتح فرزند بنداری اصفهانی، به کوشش م. محمد عزاوی، بنیاد فرهنگ ایران، قاهره، ۱۹۴۷ م.
- تاریخ سلسله سلجوقی، فتح فرزند علی بنداری اصفهانی، ترجمه محمدحسین جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶ خ.
- تجارب الأمم و تعاقب الهمم، مشکویه رازی (د: ۴۲۱ ق)، برگردان علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶ خ.
- تحصیل السعادة، ابونصر محمد فارابی (د: ۳۳۹ ق)، چ حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۴۵ ق.
- تعلیقات بر احسن التقاسیم، منزوی، علی نقی، ناشر کومش، تهران، ۱۳۶۱ خ.



غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۲

- تهافت الفلاسفة؛ یا تهافت الفلاسفة، غزالی (د: ۵۰۵ق)، چاپ موريس يوسز، بيروت، ۱۹۲۷م؛ چاپ ديگر: تصحيح و مقدمه فخرى، بيروت، ۱۹۹۰.
- الثقاة العيون في سادس القرون، طبقات اعلام الشيعة، آقابزرگ تهرانى، به كوشش على نقى منزوى، دارالكتب العربى، بيروت، لبنان، ۱۹۷۱م.
- جامع التواريخ رشيدى، خواجه رشيدالدين فضل الله همدانى (۶۴۵ - ۷۱۸ق)، تصحيح بهمن كرمى، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۸خ؛ چاپ ديگر: انتشارات البرز، ۱۳۷۳خ.
- جامع التواريخ، بخش اسماعيليان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، خواجه رشيدالدين فضل الله همدانى، ترجمه محمدتقى دانش پژوه و محمد مدرسى زنجانى، نشر علمى و فرهنگى، ۱۳۳۸خ.
- جامع التواريخ، تاريخ رشيدى، (تأليف: ۷۱۶ق)، رشيدالدين فضل الله همدانى (۶۴۸ - ۷۱۸ق)، نسخه خطى كتابخانه پيرپونت مورگان *pierpont morgan library*، نيويورک.
- حقائق الراهنة في أعيان المائة الثامنة، طبقات اعلام الشيعة، شيخ آقابزرگ تهرانى، به كوشش دكتور على نقى منزوى، دارالكتب العربى، بيروت، لبنان ۱۹۷۵م.
- الحقائق في محاسن الاخلاق، (قرة العيون في المعارف و الحكم) ملامحسن فيض كاشانى فرزند شاه مرتضى (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ق)، تصحيح ابراهيم ميانجى؛ ديگر: تحقيق محسن عقيل، دارالكتب الاسلامى، قم، ۲۰۰۲ / ۱۴۲۳ق. ترجمه الحقائق، ترجمه محمد فرزند شاه مرتضى كاشانى برادر فيض، تصحيح و تحقيق عبدالله غفرانى، تهران، مدرسه على شهيد مطهرى، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- حكمة الاشراق، شهاب الدين سهروردى (۵۴۹ - ۵۷۸ق)، تصحيح هانرى كرن، انستيتوى ايران و فرانسه، ۱۳۴۹خ / ۱۹۷۰م؛ برگردان صادق سجادى، تهران، ۱۳۵۵خ.
- خاندان نوبخت، عباس اقبال آشتيانى، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۱۱خ؛ چاپ ديگر: طهورى، تهران، ۱۳۵۷خ.
- خاندان نوبختى، عباس اقبال آشتيانى، تهران، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۱۱خ؛ چاپ ديگر: انتشارات طهورى، تهران، ۱۳۵۷خ.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۳

خزائن الكتب القديمة گرگیس عواد ص ۱۴۵ - ۱۴۰ و ۱۵۸ - ۱۵۱ و ثقات العیون، برگه ۲۴۶ دیده می شود  
خزائن الكتب القديمة في العراق منذ أقدم العصور حتى سنة ۱۰۰۰ للهجرة، كوركيس عواد، دارالرائد العربي، بيروت،  
لبنان، ۱۴۰۶ق.

خزائن الكتب القديمة في العراق منذ أقدم العصور حتى سنة ۱۰۰۰ للهجرة، كوركيس عواد، چاپ دوم، دارالرائد العربي،  
بيروت، ۱۴۰۶ق

درس های درباره اسلام، ایگناس گلدزیهر، برگردان منزوی، انتشارات کمانگیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷خ.  
دیوان خاقانی، افضل الدین بدیل فرزند علی خاقانی شروانی، متخلص به خاقانی (۵۲۰ - ۵۹۵ق)، تصحیح سید  
ضیاءالدین سجادی، تهران، ۱۳۳۸خ.

رجال الطوسي، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد فرزند حسن (د: ۴۶۰ق)، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، مطبعة  
الحیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م؛ دیگر: چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ق.

رجال قهپایی؛ مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ق)، نلشر اسماعیلیان، قم ۱۳۶۴خ.  
رجال نجاشی؛ یا فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ یا فهرست أسماء مصنفی الشيعة و ما ادركناه من مصنفاتهم و ذكر طرف  
من كنههم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قيل في كل رجل منهم من مدح او ذم، ابوالعباس احمد فرزند علی (۳۷۲ -  
۴۵۰ق)، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

رسالة في تفضيل الأتراک على سائر الأجناد و مناقب الحضرت العلية السلطانية، ابن حسول ابوالعلا (سده ۵هـ).  
زبدة التواريخ (کتاب کاشانی)، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله فرزند علی فرزند محمد ابوطاهر کاشانی (د: ۷۲۶ق)، چاپ  
تبریز، ۱۳۴۳خ؛ دیگر: بخش فاطمیان و نزاریان، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،  
تهران، ۱۳۶۶خ.

زبدة التواريخ، بخش فاطمیان و نزاریان، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله فرزند علی فرزند محمد کاشانی، به کوشش  
محمدتقی دانش پژوه، چاپ تبریز، ۱۳۴۳خ.

دکتر علی نقی منزوی

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۴

- زبدة التواریخ (حافظ ابرو)، شهاب‌الدین عبدالله فرزند لطف‌الله خوافی بهدادینی، حافظ ابرو (د: ۸۳۳ق) تصحیح کمال حاج سید جوادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۰خ.
- زبدة النصره و نخبة العصرة، فتح فرزند بنداری اصفهانی، به کوشش هوتسما، لیدن، ۱۸۸۹م.
- سیاست و غزالی، هانری لائوست (۱۹۰۵ - ۱۹۸۳م)، برگردان مهدی مظفری، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴خ.
- سیاست‌نامه، سیر الملوک، خواجه نظام‌الملک توسی (ک: ۴۸۵ق)، تصحیح هیوبرت دارک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۷خ.
- السيرة المؤیدية هبة‌الله شیرازی (د: ۴۷۰ق)، چ مصر، ۱۹۴۹م.
- شرح حکمة‌الاشراق سهرودی، نوشته شهرزوری، تصحیح و مقدمه حسین ضیائی، تهران، ۱۳۷۲خ.
- صوفیان بی سلسله و برخی ویژگی‌های ایشان، علینقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۴۵، س یازدهم شماره یک، نوروز ۱۳۵۲، ربیع الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگه ۷۷ - ۸۸؛ هم‌چنین نک: ← بند ۲۱ خانقاه دوست دادا، همین مقاله.
- طبقات اعلام الشيعة، إحياء الدائر من مآثر أهل القرن العاشر، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸خ)، پژوهش علی‌نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶خ.
- طبقات اعلام الشيعة، الأنوار الساطعة في المائة السابعة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی‌نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲م.
- طبقات اعلام الشيعة، الثقافة العيون في سادس القرون، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی‌نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۹۷۱م.
- طبقات اعلام الشيعة، حقائق الراهنة في أعيان المائة الثامنة، شیخ آقابزرگ تهرانی، به کوشش دکتر علی‌نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان ۱۹۷۵م.
- طبقات الشافعية الكبرى، تاج‌الدین سبکی (د: ۷۷۱ق / ۱۳۷۰م)، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، مصر.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۵

- طبقات المعتزلة، احمد فرزند يحيى فرزند مرتضى (۷۶۵ - ۸۴۰ق)، المهدي لدين الله ويلز، سوزانا ديوالد، دارالمكتبة الحياة، بيروت، بخشی از کتاب المنية و الأمل في شرح كتاب الملل و النحل است؛ چاپ ديگر به كوشش توما آرنولد، ۱۳۱۱ق. كتاب المنية بخشی از كتاب غايات الأفكار و نهايات الأنظار المحيطة بعجائب البحر الزخار است، كه كتاب اخير شرح كتاب البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار است.
- طبقات صوفية سلمى، طبقات الصوفية و يليه ذكر النسوة المتعبدات الصوفيات، ابو عبدالرحمان محمد فرزند حسين سُلمى نيشابورى (د: ۴۱۲ق)، تصحيح مصطفى عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳.
- عيون الأخبار، ابن قتيبه دينورى (۲۱۳ - ۲۷۶ق)، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۱۸ق.
- غزالی بزرگ (۱) (۲)، على نقى منزوى (على كوشا)، مجلة چيستا، سال چهارم، شماره يك و دوم، مهر ۱۳۶۵، شماره رديف ۳۱ و ۳۲، برگه‌هاى (۱) ۲-۱۳؛ (۲) ۸۳-۹۴.
- غزالی نامه، جلال الدين همایى، نشر هما، تهران، ۱۳۱۷خ.
- الغیبة (تألیف: ۳۴۲ق)، ابو عبدالله محمد فرزند ابراهيم نُعمانى (د: ۳۶۰ق)، تصحيح على اكبر غفارى، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق؛ ترجمه فهري زنجانی و محمدجواد غفارى، تهران، ۱۳۶۳خ.
- الغیبة سيد مرتضى، المقنع في الغیبة، على فرزند حسين علم الهدى، شريف سيد مرتضى (۳۵۵ - ۴۳۶ق)، واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، امامت و غیبت، ترجمه كتاب المقنع في الغیبة، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳خ.
- الغیبة للمفيد؛ رسائل الشيخ المفيد في الغیبة، محمد فرزند محمد مفيد عكبرى بغدادى (۳۳۶ - ۴۱۳ق).
- الغیبة، شيخ طوسى ابو جعفر محمد فرزند حسن، شيخ الطائفة (د: ۴۶۰ق)، مقدمه حاج آقا بزرگ تهرانى، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق؛ ديگر: الغیبة، نعمانى، چاپ ۱۳۱۰ق؛ الغیبة للطوسى، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق.
- الغیبة شيخ صدوق ابو جعفر محمد فرزند على، ابن بابويه (د: ۳۸۱ق / ۹۹۱م)، نسخه خطی شماره بازيابى: ۴/۴۹۰، شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR10-37798؛ تصحيح على اكبر غفارى، مؤسسه نشر اسلامى، وابسته به جامعه مدرسین، قم.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۶

- الغیبة للنعمانی، محمد فرزند ابراهیم نعمانی (د: ۳۶۰ ق / ۹۷۱ م)، چاپ سنگی، ۱۳۱۷ ق؛ چاپ دیگر: انتشارات، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- فرار از مدرسه (زندگی‌نامه و اندیشه‌های ابوحامد محمد غزالی)، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳ خ.
- فرق الشیعة، فیہ مذاهب أهل الامامة و أسماءها و ذکر أهل مستقیمها من سقیمها و اختلافها و عللها، ابومحمد حسن فرزند موسی نوبختی (سده ۳ هـ)، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م.
- الفرق بین الفرق و بیان فرقة الناجیة منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد بغدادی (د: ۴۲۹ ق)، برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰ خ؛ چاپ دیگر دارالجلیل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ ق؛ دارالآفاق الجدیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م.
- فضائل الاتراک، [کتاب مناقب ضدالخلافة و فضائل الاتراک]، جاحظ، ابوعثمان عمرو فرزند بحر (۱۶۰ - ۲۵۵ ق) برای فتح فرزند خاقان وزیر متوکل عباسی (د: ۲۴۷ ق) نگاشت، چاپ مصر، ۱۸۹۸ م.
- فضائل الاتراک، جاحظ، آن را برای فتح بن خاقان وزیر متوکل عباسی (ک: ۲۴۷) نگاشت، چاپ مصر، ۱۸۹۸ م.
- فضائح الباطنیة، غزالی، به کوشش عبدالرحمان بدوی، دارالقومیة، بیروت، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۲ م؛ چاپ دیگر به کوشش محمد علی القطب، مکتبة العصریة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م.
- فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام، مکاتیب فارسی غزالی، برگردان عباس آشتیانی، ناشر طهوری، ۱۳۶۲ خ.
- فضیحة المعتزلة، ابوالحسین احمد فرزند یحیی فرزند اسحاق راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق)، پژوهش عبدالامیر اعسم علوم حدیث، قم.
- الفهرست ابن‌الندیم، دارالمعرفة، بیروت، د. ت؛ الفهرست یا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ ق) به کوشش و برگردان رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶ خ.
- الفهرست ابن‌الندیم، دارالمعرفة، بیروت، د. ت؛ الفهرست یا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ ق) به کوشش و برگردان رضا تجدد، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۷

فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ يا رجال نجاشی؛ فهرست أسماء مصنفی الشيعة و ما ادرکناه من مصنفاتهم و ذکر طرف من کناهم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قيل في كل رجل منهم من مدح او ذم، ابوالعباس احمد فرزند علی (۳۷۲ - ۴۵۰ق)، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ يا فهرست أسماء مصنفی الشيعة و ما ادرکناه من مصنفاتهم و ذکر طرف من کناهم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قيل في كل رجل منهم من مدح أو ذم؛ يا رجال نجاشی، ابوالعباس احمد فرزند علی نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ق)، چاپ بمبئی، ۱۳۱۷ق.

فهرست‌واره فقه هزار و چهار صد ساله اسلامی در زبان فارسی، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷خ.

قرآن کریم

القسطاس المستقیم، غزالی، محمد فرزند محمد (۵۰۵ق)، خطی، کتابخانه مجلس شورا، شماره ۲۶۴۵۷/۱۰، رونویسی نه‌م ربیع یکم ۷۹۳ق.

کافی، شیخ کلینی، ابوجعفر محمد (د: ۳۲۹ق)، چاپ آخوندی، پژوهش علی‌اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق.

الکامل في التاريخ، ابن اثیر عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد جزری شیبانی (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، تصحیح کارلوس یوهانس نورنبرگ، لیدن هلند، ۱۸۵۱ - ۱۸۷۶م؛ دارالصاد، بیروت، لبنان، ۱۳۸۵ق.

کمال الدین و تمام النعمة؛ يا إكمال الدین و إثمام النعمة، شیخ صدوق، ابن بابویه (۳۸۱ق)، انتشارات صدوق، ۱۴۰۵ق. کیمیای سعادت، ابوحامد محمد فرزند محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق)، تصحیح حسین خدیوچم، تهران، ۱۳۶۱خ.

المجالس المؤیدية، مؤیدفی‌الدین هبة‌الله فرزند موسی شیرازی داعی اسماعیلی (د: ۴۷۰ق / ۱۰۷۷م)، تصحیح مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت. السيرة المؤیدية هبة‌الله شیرازی (د: ۴۷۰ق)، چاپ مصر، ۱۹۴۹م.

مجله چیستا، سال چهارم، شماره یک و دوم، مهر ۱۳۶۵، شماره ردیف ۳۱ و ۳۲، برگه‌های (۱) ۲-۱۳؛ (۲) ۸۳-۹۴، غزالی بزرگ (۱) (۲)، علی‌نقی منزوی (علی کوشا)

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۸

مجله چیستا، سال سوم، شماره یک، شهریور ۱۳۶۴، برگه ۵ - ۱۳، بنیادهای مذهبی حکومت در ایران ساسانی، علی کوشا (دکتر علی نقی منزوی ۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ).

مجله کاوه، (مونیک، آلمان)، بهار ۱۳۵۷، شماره ۶۷ (۹ صفحه - از ۷ تا ۱۵)، دنباله نقد کتاب سیاست و غزالی تألیف هانری لائوست، ترجمه مهدی مظفری، نوشته علی نقی منزوی.

مجله کاوه، مونیک، شماره ردیف ۶۱، سال سیزدهم، شماره پنج، آذرماه ۱۳۵۴، ذی قعدة ۱۳۹۶، نوامبر ۱۹۷۶ م، برگه ۸ - ۱۳، مقاله مرجیان که بودند؟ و چه گفتند؟، علی نقی منزوی.

مجمع الرجال؛ رجال قهپایی، عنایت‌الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ ق)، نلشر اسماعیلیان، قم ۱۳۶۴ خ.

مستظهری؛ یا فی فضائح الباطنیة؛ فضائح الباطنیة و فضائل المستظهریة، ابوحامد غزالی (د: ۵۰۵ ق)، خطی، کتابخانه دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)، شهر ری.

مشکاة الأنوار، ابوحامد زین‌الدین شرف‌الأئمه محمد فرزند محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، برگردان صادق آیینه‌وند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ خ.

معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأرباب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷ م؛ قاهره ۱۹۰۹ م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱ خ / ۲۰۱۲ م.

معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳ - ۱۸۶۶ م) افست تهران، ۱۹۶۵ م، برگردان به پارسى دکتر علی نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسى را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰ خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳ خ به چاپ رسانید و امید دیگر جلد‌های آن را به چاپ رساند تا فرهیختگان ایران زمین به آن دسترسی بهتری پیدا کنند.

مقاله مرجیان که بودند و چه می گفتند، علی نقی منزوی، مجله کاوه. مونیک. ش ۶۱.

مکاتیب فارسی غزالی، فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام به انضمام رساله فرزندنامه (ایها الولد) مکاتیب فارسی غزالی، فضائل الانام، برگردان عباس آشتیانی، ناشر طهوری، ۱۳۶۲ خ.

دکتر علی نقی منزوی

غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۵۹

- المِلل و النحل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ق)، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ خ؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲ م.
- مناقب الترك و عامة جند الخلافة، جاحظ، عمرو بن بحر (۱۵۰ - ۲۵۵ ق)، چاپ لیدن؛ ترجمه انگلیسی ۱۹۱۵؛ ترجمه آلمانی ۱۹۲۵؛ مناقب الترك، جاحظ در شماره دو مجموعه رسایل جاحظ، چاپ مصر، ۱۳۲۴ ق.
- مناقب الترك، جاحظ، ابوعثمان عمرو فرزند بحر (۱۶۰ - ۲۵۵ ق) شماره دو مجموعه رسایل جاحظ، چاپ مصر، ۱۳۲۴ ق.
- المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن جوزی، عبدالرحمان فرزند علی (۵۱۰ - ۵۹۷ ق) پژوهش نعیم زرزور، دارالکتب العلمية، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
- المنخول من تعليقات الأصول، حجة الاسلام ابو حامد محمد فرزند محمد غزالی طوسی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، تصحیح محمد حسین هیتو، دارالفکر، دمشق، چاپ سوم ۱۴۱۹ ق / ۲۰۰۹ م.
- المنقذ من الضلال، ابو حامد محمد فرزند محمد غزالی (د: ۵۰۵ ق)، برگردان زین الدین کیانی نژاد، بی جا، بی تاریخ؛ دیگر: توبه نامه غزالی. بعدها توسط ناصر طباطبایی ترجمه شد، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۹۰ خ.
- منهاج القاصدين و مفيد الصادقين، ابوالفرج ابن جوزی (۵۱۰ - ۵۹۷ ق)، پژوهش کامل محمد الخراط، دارالتوفيق للطباعة و النشر و التوزيع.
- مؤلفات غزالی، عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة، ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف فرزند تغری اتابکی (۸۷۴ - ۸۱۳ ق)، تصحیح جمال محمد محرز، فهیم محمد شلتوت، ابراهیم علی طرخان و جمال الدین شیال، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ ق. ۱۶ جلد.
- نصوص ضائعة من كتاب الوزراء و الكتاب، ابن عبدوس جهشیاری (د: ۳۳۱ ق)، چاپ میخائیل عواد، بیروت، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م.
- نصيحة الملوك، غزالی، تصحیح جلال الدین همایی (۱۲۷۸ - ۱۳۵۹ خ)، تهران، ۱۳۵۱ خ.



غزالی بزرگ (امام محمد غزالی)

۶۰

النقض، بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض، عبدالجليل فرزند ابوالحسين فرزند ابوالفضل قزوینی رازی (ز: ۵۶۰ق)، تصحيح جلال الدين محدث ارموی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۸خ،

نوروزیه (گاه شماری و نجوم)، معلى بن خنيس شاگرد امام صادق، نسخه خطی، رونویسی سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ق). نک: دیباچه‌ای بر میراث نوشتاری پزشکی ایران و جهان، مجمع النفایس و حجلة العرائس، برگه ۱۱۷، حاشیه نسخه خطی شماره ۱۹۷ کتابخانه مؤسسه دهخدا، رساله اعمال روز نوروز، عمادالدین شیرازی، تصحيح محمدابراهيم ذاکر و غلامرضا جمشيدنژاداول، مجلس شورا، ۱۳۹۶خ. افزون برآن نوروزیه خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ق) و نوروزیه ملامحسن فیض کاشانی (د: ۱۰۹۱ق).

نهج البلاغه، امام علی (ع)، گردآورنده سید رضی، چاپ‌های بسیار زیاد.

الوزراء و الكتاب، ابن عبدوس جهشیاری (د: ۳۳۱ق)، چاپ عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره، مصر، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۸م. وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان مما ثبت بالنقل والسمع و أثبتت العیان، ابن خلکان احمد فرزند محمد برمکی اربلی (۶۰۸ - ۶۸۱ق)، میرزا محمدحسن خان شیخ جابری انصاری دستور ظل السلطان به فارسی برگرداند. وفيات الاعیان در سال ۱۲۸۴ق توسط معتمدالدوله فرهاد میرزا همراه با ویرایش و افزوده‌هایی به عربی چاپ شد؛ چاپ دیگر به کوشش احسان عباس، دارالفکر، بیروت، لبنان.

یتیمه الدهر، یتیمه الدهر في محاسن أهل العصر؛ یا یتیمه الدهر في شعراء أهل العصر، ثعالبی، بومنصور عبدالملک نیشابوری (د: ۴۲۹ق)، به کوشش علی محمد عبداللطیف، مطبعة المصاري، قاهره، مصر، ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۴م

دکتر علی نقی نیشابوری